
در صفحه ۵

رژیم، مملکت جنایت و سرکوب را
 شرمگین و ضعیف زده کرده است. رژیم
 خودبایر، سروری که بر زمین می اندازد
 و با هر تیربارانی، خونپاشی را
 روا میکند. اکنون دیگبرای پخت
 از رفتن رژیم سخن گفت و چگونه
 رفتن آن رژیم در زیر پای رژیم
 سقیه در صفحه ۱۲

بقیه در صفحہ ۱۲

کاروان سرخ شهیدان کمونیست
و انقلابی همچنان ادامه دایر و زی
نیت کدورق پاره‌های رژیم، از
فروافتادن سروهای استواری که
ایستاده و میرافرازد برپا بر جوده‌های
آتش جلانان از بند در ستارح فرار
گرفتند. می‌زنند، اکنون دیگر
بسی فایده‌ای سخن گفتن از جنایات

درصفا ۲

لېنېن پياوړتيا لارنېم (۲)

در صفحه ۶

۴۔ گواہی از جنبش کا زکری صنایع فولاد جنوب (۳)

در صفحہ ۱۳

۳ و نیز بنیسم آواسته یانعماریف و باز قلاب آن دو میان

سائنس دانوں کی (۳)

۱۱ رفیق علیہ رضا تعلیم بنہید طبقہ کارگر، نہیید خلق کو

در صفحه ۱۸

تظاهرات
پیشکوه کارگران
بارانداز
بنبر خمینی

٢ و صفحہ ۲

سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه‌های رزمی: لنینیسم یا سوسیال آنا رشیسم (۲)

در شرایط روسیه

شرایط ۱۹۰۷-۱۹۰۵ واکتیک بلشویکها

سالیان ۶ - ۱۹۰۵ در روسیه
سالیان نخستین انقلاب بزرگ
روسیه بود. جنبش انقلابی در
روسیه که رونق آن از سالیان ۱۹۰۳
شروع گشته بود در سال ۱۹۰۵ به
موقعیت انقلابی رسیده و انقلاب
آغاز میگردد. و تا سالیان ۱۹۰۷ که
با کودتا و سرکوب استولیهین،
انقلاب در هم شکسته میشود هرگز
انقلاب ادامه نداشته و مبارزه مسلحانه
نوده‌ای برای کسب قدرت سیاسی
کماکان جریان داشت. شکست قیام
دسا میرمکونواست انقلاب را ب-
شکست رساند و جنبش انقلابی و
مبارزه طبقاتی همچنان به غلبه
و جوش خود ادامه داد. از اینروست
که کماکان مبارزه مسلحانه و
تدارک فوری قیام دیگر چریکها
دارد. در حقیقت لنین شکست قیام
دسا میر ۱۹۰۵ را نه شکست انقلاب
بلکه یک شکست نظامی ارزیابی
میکند. مبدین ترتیب بعد از آن نیز
لنین با توجه به شرایط موجود مطرح
میکند تسخیری کبفی در شرایط
بوجود نیامده است که ضرورت تجدید
نظر در تاکتیکها را بطلاند. از اینرو
کماکان تدارک جنگ با رتیزانی،
تدارک جوخه‌های رزمی دست زدن
به عملیات رزمی و با لافز تدارک
قوری و برپا شدن قیامی دیگر را
بعثا به ادامه تاکتیکهای گذشته
مطرح می نماید. لنین میگوید:
ما حقیقتا هیچگونه زمینه‌ای
برای کناره‌گذاشتن مسئله قیام
نداریم. ما نباید در تاکتیکهای
جزمیان تجدید نظر کنیم که با شرایط
کنونی ارتجاعی وفق داده شود (۱۵)
و منشویکها را که شکست قیام دسا میر
و برقراری حکومت نظامی را دلیل
شکست انقلاب دانسته و خواستار
تجدید نظر در تاکتیکها بودند، مورد
ملامت قرار میدهد. در چنین شرایطی
که جنبش انقلابی کارگران در سطح
سیار بالایی قرار دارد و جنبش
مبارزات نوده‌ای در جریان است،
لنین بر جنگ با رتیزانی تکیه
نموده و با توجه به مبنای شورویک
اشخا. داکتیک با بررسی سیر عینی
رویدادها در روسیه صحت این

تاکتیک و عملیات رزمی را نشان
میدهد. لنین میگوید:
"بعد از تعیین مبنای تمام
ما رکیسم، به بررسی انقلاب روسیه
می پردازیم. به روش تاریخی اشکال
مبارزه‌ای را که این انقلاب به-
وجود آورده، به طور مبسوط و
در ابتدا از جنبه‌های اقتصادی
کارگران (۱۹۰۶ تا ۱۹۰۷) سپس
تظاهرات سیاسی کارگران و
دانشجویان (۱۹۰۱ تا ۱۹۰۲) و
نقش‌های دهقان (۱۹۰۱) و در راه مبارزه
تظاهرات عمومی سیاسی در مراکز
روسیه آغاز از جنبه‌های سیاسی
نوده‌ای به اشکال گوناگون و
همراه با آن مبارزه ریکاد در مناطق
مختلف (اکتبر ۱۹۰۵) مبارزات مبارک
و مسلحانه (دسامبر ۱۹۰۵) مبارزه
با رتیزانی مستقیم (آوریل
تا ژوئن ۱۹۰۶) و روشهای منطقه‌ای
دهقان (پاشیز ۱۹۰۵) تا پاشیز
(۱۹۰۶) این بود جریان مبارزات
از نظر اشکال مبارزه تا پاشیز ۱۹۰۶
شکل مبارزه‌ای که حکومت استبدادی
با کمک آن در صدد باخکوشی برآمد
تشکیل دسته‌های مجازات با نند
سیاه" بود که با عملیات خانمانوز
در بهار ۱۹۰۳ شروع شد و تا سرکوبی
سولز (در بهار ۱۹۰۶) ادامه
داشت (۱۶)

لنین در توضیح اوضاع
مخمس پس از ۱۹۰۵ و در تاشیکند
مبارزه مسلحانه چنین مطرح می‌آورد:
پدیده‌ای که در اینجا مسرود
توجه ما است، مبارزه مسلحانه است.
این مبارزه بوسیله افراد و یا
گروههای کوچکی انجام میگیرد که
بخشی از آنها مأموران نهایی
انقلابی هستند و بخشی دیگر (که در
بخشی از توحای روسیه بخش اعظم را
تشکیل میدهند) بهیچ سازمان
انقلابی ای بستگی ندارند.....
بدون شک این شیوه مبارزه در حقیقت
در سال ۱۹۰۶ یعنی بعد از قیام
دسا میر و ششایل توجهی نداشت.
تجدید بحران سیاسی تا میسر
درگیری مسلحانه و عمومی تشدید
فرهنگی و بیکاری در شهر و
روستا از جمله دلایلی است که در
پیدایش این شیوه مبارزه نقش
مهمی داشته است (۱۷) و سپس
لنین به باخکوشی به آندسته که
فرمولهای عام را بدون توجه به
شرایط مشخص تکرار میکنند و این

مبارزات مسلحانه را تا نشیسم
میخواهند به برداشته و میگویند
"تجدیدی نیست که مبارزات" با رتیزانی
مخصوصی بعد از قیام دسا میر و شیوه
پاشیز و نه تنها با تشدید بحران
اقتصادی بلکه همچنین با تشدید
بحران سیاسی ارتباط دارد.
ترویسیم قدیم روسیه که کار
روشنفکران شوکیده گریه بود، اکنون
مبارزه با رتیزانی بطور عمده از
طرف کارگران و جوخه‌های انقلابی
و با کارگران بدون شغل رهبری
میشود و کسانیکه بدون در نظر
گرفتن موقعیت جنبش، رفتن
میکند معکوم کرده و میگوید "ما به
شرایط عینی مبارزه را در نظر
گرفت و دانستیم که مراحل گذار میان
قیامهای بزرگ دارای چه مشخصاتی
هستند" (۱۸) لنین در توضیح
موقعیتی که جنگ با رتیزانی را
ضروری میگرداند میگوید "بررسی
مشخصات این امر نشان خواهد داد که
نه اختناق ملی بلکه شرایط عینی
جنبش در این مورد تعیین کننده
است. مبارزه با رتیزانی بعنوان
شکل اجتناب ناپذیر مبارزه زحمان
ضرورت پیدا میکند که جنبش
نوده‌ای در آستانه قیام قرار دارد و
فراصل کمپارهای بین "نبردهای
عظیم جنگ داخلی بوجود میآید" (۱۹)
سپس لنین اسناد گسترده مبارزات
خود بخودی با رتیزانی را چنین
ترسیم میکند: "در تاشیکند
درگیریهای مسلحانه میان دولت
با نخبه‌ها و توده مردم جریان دارد.
در مرحله کنونی انقلاب، جنبش
پدیده‌ای اجتناب ناپذیر است.
عکس العمل مردم در مقابل این
پدیده بطور خود بخودی و غیر-
تشکیلاتی و به همین دلیل اغلب
بعورت همان فریه‌ها و دستبردهای
مسلحانه است" (۲۰) و اضافه میکند
"این واقعیت است که رهبری این
عملیات بدست حزب نیست (همانجا)
و بر اساس چنین وضعیتی در بهار

مقبه در صفحه ۸

- (۱۵) - لنین - وضعیت روسیه و
تاکتیکهای حزب کارگران
- (۱۶) - لنین - جنگ با رتیزانی
- (۱۷) - همانجا
- (۱۸) - همانجا
- (۱۹) - همانجا
- (۲۰) - همانجا

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک و وحدت جنبش کمونیستی



تظاهرات پیشکوه کارگران بازاندا از بند خمینی

در پی سرکوب اعتراضات کارگران بازآندا از بند خمینی توسط بازداران سرما به کارگران دست بستگ راهپیمایی اعتراضی در سرحد روز دهم در آستانه استقبال و حمایت شدید مردم قزوین و گرنت. در این راهپیمایی کارگران شمار (مرگ میرا سار) پیدا شدند. پس از اجرای راهپیمایی مزدوران رژیم هم تفرات دستگیر کردند و به زندان واقع در جاده بندر خمینی - ما شهر بردند. ما مردم و خانواده های زندانیان هر روز در جلوی زندان اجتماع کرده و خواهان آزادی عزیزان شان شدند از همین روز رژیم برای جلوگیری از اجتماع مردم در مقابل زندان اخیرا عده ای از این زندانیان را به زندان قزل حصار کوچ فرستاده است. در همین زندانیان علاوه بر کارگران مدتی آموزان ۱۳ - ۱۴ ساله نیز وجود دارد.

توطئه سرکوب در کاخانه دیو

روز پنجشنبه ۶۰/۷/۱۶ بعد از پایان کاروقتی کارگران میخواستند سوار روی شونوگا رانند و راه ترک گویند معافین در خروجی مانع آنها میگرددند و کارگران را از ساعت ۱۱/۵ تا حدود ساعت ۲ در درون کاخانه نگاه میدارند. کارگران هرچه علت را جویا میشوند از مزدوران رژیم پاسخ میبخشند با لاف و کلاه و کارگران بدون اینکه دلیل این جمعیتی را بفهمند به خانه ها شان مراجعت میکنند. روز شنبه هنگامیکه کارگران به کاخانه می آمدند رژیم میخواستند که آنها را بازداشت کند و در زندان اوین نگهدارند اما به استناد اوایل همان هفته دولت دیگر کارگران دستگیر و تمام کمد ها شکسته و با زرمی شده بودند. از این روز به بعد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی جهان جو خفایای را در کاخانه حکمفرما کرد اما متوجهی که کارگران در همین ساعت کار نمیتوانند به کارهای

دیگروفت و آمیکنند. رژیم برای تمام آنها با موگذاشته و ورویدو خروج کارگران را کنترل میکند و در ویدو و ویدو کارگران با زرمی بدنی میشوند.

مزدوران رژیم برای کنترل بیشتر صحرای هند برای تمام کمد ها قفل جدید گذاشته و یک کلید آنرا به کارگران داده و دیگری را به دست خودشان نگاه دارند تا در موقع ضروری بتوانند بدون اطلاع کارگران کمد ها را باز زرمی کنند. همه اقدامات سرکوبگرانه فوق که نفرت و خشم کارگران را برانگیخته است هراس و وحشت مردم فزین رژیم حافظ سرما به راه از جنبش طبقه کارگران میدهد همه این مسائل ضد کارگری دلالت بر آن دارد که رژیم جمهوری اسلامی که از نظم و انضباط توده ها میترسد بر علیه خود اقدامات میفرماید مانع از اتحاد و همبستگی کارگران شود. اقدامات رژیم در کاخانه دیو علاوه بر آنکه هیئت ارتجاعی رژیم را بر میساند زرمی به راه بودن و زرمی تا برخی اعتراضات میکنند. آنها با مخالفت کارگران از رفت و آمد به نصاب های مختلف میتوان مانع از اتحاد آنها بخت ؟ آنها با کنترل توالشها و با زرمی بدنی کارگران میتوان از انتقال کلیه سیاسی و ادبیات کمونیستی به همان کارگران جلوگیری کرد ؟

تشریح کارگران علاءالدین به تعمیل نمایندگی فرمایشی

در کاخانه علاءالدین مزدوران رژیم سرما به بدنی است در تلاش تعمیم نمایندگان غیر واقعی به کارگران هستند اما با اعتراضات گسترده کارگران رو بر گشته اند. ما جرای بدنی قرار است که جندی پیش هیئت موسس از تعداد حدود ۴۰ تن کاندیدای انتخابات شورا به بهانه های مختلف تعداد زیادی را حذف کرده و فقط اعماسی ۱۲ نفر را جهت انتخابات شورا به انجمن اسلامی کارخانه ها و طبقه مورد بدیش و تا شاید انجمن اسلامی نیز قرار گرفت. وقتی کارگران اما می را دیدند شروع به اعتراض نمودند و مطرح ما خندید که: "ما آنها را قبول نداریم و با خود ما کاندیداهای خود را معرفی کنیم و کسی حق ندارد آنها را حذف کند. با لگرفتن موج اعتراضات کارگران میگفتند: این ها میخواهند عوامل خودشان را سرکار ما ورزند. ما هم این شورا را می نمویم و دو آنرا قبول نخواهیم کرد.

انجمن اسلامی که در مقام مسئول اعتراضات گسترده رو بر گشته بود دست به توطئه دیگری زد تا شاید کارگران را متعلقا هد کرده و شورای فرما بشی را بداند این تعمیم نمایندگان منتظرا انجمن اسلامی کارخانه ها عده ای از نمایندگان انجمن اسلامی ما بر کارخانجات که در وزارت کار (در واقع وزارت رژیم سرما به) منتظر هستند را به کارخانه می آورد و اینها نیز کلیه کاندیداهای را یکی یکی در اطاق انجمن کارخانه می آورد با زجوشی قرار میدهند اما این توطئه نیز از طرف کارگران افشا شد و مورد اعتراض قرار میگیرد. کارگران با معکوم کردن این تفتیش مقام بدی سرما نه مزدوران رژیم می گفتند که این اقدام حیل جدیدی است برای اینکه کارگران هیچ حقنی نسبت به انتخاب نمایندگان خود نداشته باشند.

رژیم جمهوری اسلامی "داره حفاظت" رژیم شاه را احیای میکند

رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی که از زمان ابتدای دست بهایی به قدرت مهندسی جزو گوری از رشد انقلاب و حفظ و پاسداری از مناسبات سرما به داری نداشته است با گذشت زمان بیش از پیش ماهیت ارتجاعی خویش را بر ملاحظه میآورد. امروز برای هر کسی که به مقایسه سیاستها و اعمال رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی در برابر کارگران و زحمتکشان و نیروهای کمونیست و انقلابی دست زندانی هوا خف میباید و تبلیغات توخالی ضایعاتی بسیار زیادی آشکار میگردد و این دلالت بر آن دارد که این هر دو داری ماهیت مشترک سرما به داری را میبایزند. اگر رژیم شاه کمینه مشترک شهر با نی و ما و لگ دست به ترور و سرکوب میزد در رژیم حاکم ما سداران و کمینه ها همین و خلیفه را به میدهد اترند. اگر در رژیم شاه وزارت کار عامل سرما به داری و سرکوب کارگران بود در رژیم کنونی نیز این وزارت خانه همچون بقیه ارگانها همان وظایف را انجام میدهد و اگر در رژیم شاه مزدوران و واکتی در پوش اداره حفاظت وظیفه کنترل کارگران و جاسوسی را میبهدا داشتند در رژیم جمهوری اسلامی مزدوران سرما به دولتی انجمن اسلامی و بسیج به همین وظیفه ضد کارگری مشغول میباشند. البته تا مدتی پیش جمهوری

پیش سوی ایحاد حزب طبقه کارگر



توضیحاتی در زمینه‌های رژیم در صنایع فولاد اهورا

بدن حال مرکوب، مبارزات کارگران فولاد اهورا و اعمال کنترل شدید پلیسی در کارخانه، رژیم در تاریخ ۶۰/۷/۲۴، فکری از کارکنان فولاد که اکثر کارگران بوده اند در محل کار دستگیر و با چشمتی به با زدا شگما میباید، با مداران سرما به اهورا منتقل میباید، آنها را بین افراد معظنون بودن به داشتن فعالیت‌های سیاسی میباید، قبلاً نیز رژیم تعدادی از کارکنان فولاد که در اثر "طرح راه اندازی" بیکار شده بودند به بهانه مسائل شغلی به کارخانه کشته و اقدام به دستگیری آن‌ها نموده بود. رژیم در فولاد اهورا نسبت به این "تشیبه نموده که در آن اما می کارکنان ممنوع الورد و تحت - تعقیب نوشته شده است که بیشتر دستگیریه در رابطه با این نسبت صورت میگیرد.

رژیم فکری جمهوری اسلامی با استفاده از جوخه فتن و سیاست مرکوب خویش سعی می کند سیاست اهداف و شیات گذشته خویش را تحقق دهد. رژیم، خیرا، با صدور بخشنامه ای اعلام نموده است که از اول مهر ماه حق مسکن ۲۴۰۰ تومان، کارگران به ۵۰۰ تومان کاهش می یابد. همین بخشنامه در کارخانه فولاد ولوله اهورا به اجرا گذاشته شده است. از طرف دیگر رژیم به کارگران بخش ساختنی فولاد که بیش از ۳ هزار نفر میباشند اخطار کرده است که تا ۱۵ آبان به کارخانه در بافت تصفیه با از فولاد برای تشکیل "گروه های تعاونی" مراجعه نمایند در غیر این صورت مسئولیت ها قبل دستمزدها و حتی به کارگران شامل "طرح راه اندازی" شده و دیگر پرداخت نخواهند شد. این اخطار رژیم در مقابل مخالفت کارگران بخش ساختنی از شن دادن به توطئه "گروه های تعاونی" است که تاکنون اقدام نداشته است.

توضیح:

با پوش از خوانندگان بیکار این هفته بدلیل محدودیت صفحات بیکار را در بزرگ مقاله "مذهب و سیاست" ننشیم. ما در شماره های آینده اقدام به درج آن نمائیم.

در تکتیر و بخش پیکار
با تمام قوا بکوشید و دست
همگمی بر دهن رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی بگویید.

که خود نموده ای از ما واک بود عمل میگردند. رژیم جمهوری اسلامی همین کار را تاکنون از طریق انجمن استی و بسیج زیر نظر سها و کمیته ها انجام میداده است. اما از آنجا که رژیم نمیتواند از اقدامات خود در جلوگیری از گسترش مبارزات کارگران مطمئن باشد اخیراً به صورت افتاده است که چیزی شبیه اداره حفاظت درخت و زبیری ایجا دنیا بدتا بدین ترتیب هر چه بیشتر به اعمال مزدوران خود در کارخانه تشرک زداده و میتواند خون را در برابر مبارزات متحده کارگران آما ده ما زد.

از اینرو و همین کارگران را می بینیم - اجتماع می!؟ (مثل رژیم ما و امالقا با اینها نیز دهن هر کس، کشته و او را مغرب است) بنوی و زیر مشا و رژیم نامعادی؟ قضی معا و ن و ژات صنایع و معادن میباید وظی آن میخواهد که به ۱۲ نفر از مزدوران برگزیده رژیم در ۱۲ کارخانه که زیر مسئولیت وزارت صنایع و معادن قرار دارند ما موریت داده شود برای مدت سه ماه به نخت و زبیری انتقال یابند.

اما زهی خیال باطل! اگر اداره حفاظت ما و کی رژیم ما و نخت مانع از گسترش و امگیری مبارزات طبقه کارگر گردد، اداره حفاظت "اسلامی" نخت و زبیری رژیم جمهوری اسلامی نیز خواهد شد و نخت گره زکار آن بگشاید. (از آنجا که خود دستن خوانا میباید متش آرا میباید چاپ می کنیم. در مقابل اما می این افراد نام کارخانه مربوطه آنها درج شده است ما هر جا نام فرد یا کارخانه واضح نبوده علامت سوال گذاشته ایم)

اسلامی تلاش میکرد تا هر اعمال خود را متناوت از اعمال رژیم ما و نخت دهد لیکن امروز که توهم توده ها فروریخته و پرده دروغ و ربا دریده شده است و حکومت ارتجاع هیج پایهای در میان توده دانشدارد و اینها همه با افزایش خشم و نفرت توده ها چشم اندازنا بودی رژیم را ترسیم میکند. رژیم جمهوری اسلامی بطور آشکار و مریبان هیبه تر میباید رژیم های سرما به داری به خصوص رژیم شاه را بیکار میگردتا مگر چند صاحب بیشتر به حیات تنگین خویش ادا می دهد.

سند زبیری از سها رکوشهای توطئه گران رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی را بر ملا میبازد و نشان میدهد که چگونه رژیم های سرما به داری و ضد مردمی علیه رستم ظاهرون گون خود در ما هیبت بکسی هستند یعنی در خدمت سرما به داری و بر علیه کارگران و زحمت کشان قرار دارند. نشان میدهد که چگونه همه اشکال مرکوب و خفقا نی که تاکنون بیکار رفته، نمیتوانند برای نجات رژیم این چنین منفور و بی پایه کافی باشد.

همانطور که همه کارگران از دوران رژیم شاه با طردا رند، رژیم سرما به داری در آن زمان جهت کنترل کارگران و جلوگیری از مبارزات آنها، اداره ای موسوم به اداره حفاظت زیر نظر نخت و زبیری ایجا د کرده بود. و کلیه مزدوران آن در کارخانه ت با هدایت این اداره

۲۳۳۳۶

۱۳۶۰/۴/۲

بسمه تعالی

برادر عزیز - آقای افقی
معاونت وزارت صنایع و معادن

محترما نظر به اینکه معاونت سیاسی - اجتماعی و زیر مشا و در امور اجرایی به تعدادی از برادران شاغل در کارخانه های مختلف تحت مسئولیت آن وزارت خانه هستند (طبق لیست پیوست) نیاز دارد، لذا خواهشمند است جهت حکم ما مور خدمت به مدت سه ماه در این واحدا اقدام لازم معمول فرمائید.

معاونت وزیر مشا و در امور اجرایی

صحنه سازگان

امضاء

۱۳۶۰/۴/۲

لیست پیوست

- ۱- خانم داریین
- ۲- خلیل ؟
- ۳- اصلا میل جنبی لاند موتور
- ۴- قنبر پادی پارس الکتریک
- ۵- عبدالمکی ماشین سازی پارس
- ۶- دادا ودا ساهیلی صیمان تهران
- ۷- محمد تقی اکبری ایرفرو
- ۸- حجت وقفی فاضل تولیدی قفس

- ۱- مرتضی باوری دارو بخش
- ۲- محمود جلالوند ؟
- ۳- جعفری کارتن سازی
- ۴- مرتضی شاکری
- ۵- زهر اعلی محمدی اسکویت
- ۶- هوشنگ حاجی عبدالمکی دختانیات
- ۷- کبری سلطان محمدی ؟
- ۸- مریمت ؟
- ۹- آها می ؟



بودند و معلوم شد جاسوس و پاسبانان
هستند دستور است دادند و پس از
آن یکی از جاسوسان بر زبان کسری
شوالی در ارتباط با روستا پیمان
و نیز پیمانگران مستقر در آن
پرسیده و بعد شروع به بازداشت‌های

خمسایه‌های آنان قرار می‌گیرد.
این جاسوسان همچنین بعضی رسیدن
به کوره پزخانه سپهرخانه و پیمان
کا رگران مستقیم کوره را به
رگبار آتش‌های ژ-۳ بسته و
خسایه‌های خود را حتی بر سر و صورت
این زحمتکشان خالی نمود و بدین
ترتیب همه زیاده‌های آنان را
کشته و به جروح می‌نمایند. بعدها
از کا رگران و زن‌ها و بچه‌های آنان
آنان نیز که از ترس مزدوران جنایت-
کار رژیم به سوراخ‌های درون کوره
پناه برده بودند متأسفانه دچار
خفگی شده و جان می‌سپارند که در
بین آنها کودکان هفت - هشتاله
نیز دیده می‌شد.

این فاجعه در مجموع حدود
۳۵ شهید برجای گذاشت که جرم
آنان آنطور که از مریدان
قا تلین خونخواران بر می‌آید
تنها روی خوش نشان دادن به
پیمانگران نشان بوده است.....

آری! رژیم جمهوری اسلامی در
کشتار دسته جمعی و قاتلانه کورگان
و زحمتکشان برآستی گوی سبقت را
از رژیم‌های شاه و هیتلر برآورده
است. خمینی و رژیم ضد خلقی‌اش
حق و ارب رژیم را به داری شاه
خائن اند. مگر نه اینست که شاه نیز
همانند خمینی حکم قتل عام کا رگران
اعصابی کوره پزخانه‌های جنوب
شهران را داد (تا زنده نماند به پیمان‌های
که با لاف‌ها داشت). و با آبا با وضعی
که از فاجعه کوره پزخانه بوکان رفت
کوره‌های آدم‌سوزی آشوبی زمان
هیتلر برای انسان تداومی می
نمی‌گردد؟.....

اما همه اینها نشان دهنده ضعف
مفرط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی
و هراس از انقلاب بوده‌ها و عزم
خلق است که با اتحاد و مبارزه
میرود تا بنویسد در مقام خویش ماسط
ننگین یکی از ارتجاع‌ترین و
تسلط‌زترین رژیم‌های سرمایه-
داری را برچیده و طومار هستی‌اش را
برچیده و طومار هستی‌اش را دور نهد.

آری! اگر رژیم جمهوری اسلامی دست
و پا می‌زند، بخود می‌پیچد، و زنده می‌کند،
کمونست‌ها و انقلابیون را از میدان
تیرتا میدان تیر به جوخه‌های آتش
مزدوران می‌سپارد و کا رگران و
زحمتکشان را قتل عام می‌نمایند و
اینها همه و همه نشان از نزدیکی
شدن پیروزی دارند.

مرنگون با رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی
برقرار با جمهوری
دمکراتیک خلق

از ما نمود که متأسفانه موفق به
با فتن غیرنا معتز در فضی که ذکرش
را کرده شد جاسوس و پاسبانان به
دنبال این کشف بزرگ پس از آنکه
قدری مشورت نمودند بلافاصله به
پایگاه‌ها و پوسله‌های پیمان اطلاع
دادند که به نفرات پیمانگران کوله
را دستگیر کرده اند. و جواب نیز
بلافاصله این بود که در سه نفرشان
را اعدام کنید. جاسوسان که در حال
تسای بودند این فرمان را به
یکی از جاسوسان اطلاع کرد، آنها
دست‌های ما را بسته و به نفری مان
را روی زمین خوابانیدند. نگاه
همان‌هاش با دشمنان علیه و مواسمه
بک رگبار بطرف ما خالی نمود که
بفاطرش زبانش و پاسبان یکی هوا
خوبستانه قسمت با شین نشاند و
پاهای ما را مورد هدف قرار
داد. بعد بهر حال آنها که از قبیل
نیز خود را جمع و جور کرده بودند
بلافاصله هتکی با به فرا رگذاشته از
آنجا گریختند پس از مدتی با کمال
تعجب متوجه شدیم که حتی یک گلوله
هم بر ما نباران نکرده است و کسی
متأسفانه آن دو نفر شدت زخمی
شده بودند و خون فراوانی از آنها
میرفت که با لاف‌ها مشقت زیادی
آنها را به نزدیکی آب‌های روان
و از آنجا به کمک مردم به درمانگاه
کوله منتقل شدند که فکر نمی‌کنیم
با توجه به وضعیت که داشتند شانس
زنده ماندن داشته باشند.

بهر حال بعد از زمانی متوجه
شدیم که چهار نفر را همان بستان که
قرار بود ما به نزد آنها برویم بنامهای
خاله خراسا، همراجه، عثمان و
محمدیقال (که دو نفر اخیر برادر و
اهل مرجنا بودند) نیز توسط
جاسوسان و پاسبانان عداوتکار در موقع
مراجعه نشان اعدام کرده‌اند.
دنبال این جنایات، روز
سعدیه دوشنبه ۶۰/۶/۲۲ نیز
مزدوران رژیم (با سواروارتنی
و جاسوسان بر دیگران با پاسبان‌های
خود به سمت روستاهای اطراف
پترونی نموده و ضمن حرکت دیوانه
وار، اطراف مسیر خود را خیمه‌ها و
باران می‌نمایند و از جمله کوره -
پزخانه‌های آجرپزی موردها است

مشاهدات عینی یک رفیق هوادار از:

فاجعه قتل عام کارگران کوره پزخانه بوکان

دنبال صبح همه جا به رژیم
ارتجاعی جمهوری اسلامی جهت
سرکوب متمرکز انقلاب، بدنبال
قتل عام‌های بی‌دریغی زحمتکشان
کردستان در روستاهای "قارنا" و
"قللتن" و "یوسف کند" و... و... دو
سال جنگ تحمیلی سرخ‌گسترده،
معامله اقتصادی و معیاران روستا -
های کردستان، همزمان با تیر -
باران بیش از هزار تن از فرزندان
کمونست و انقلابی خلق مبارز دیگر
رژیم با سوار و سوار، ما هیت شد
کا رگری و ضد خلقی خود را بر ما
ساخته و دست به جنایت هولناک
دیگری زد و با پیمانگران شاه
خاک و خون غلطیدن بیش از ۳۰ تن
از کا رگران کوره پزخانه‌های بدست
مزدوران و وحشی رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی بود. نیروهای
سرکوب رژیم عام زیاده‌ها را
وارتنی که خود را در مبارزه علیه
پیمانگران انقلابی بیش از همه
ناتوان می‌بینند و وحشیانه به
زحمتکشان بی دفاع روستاها
پورش برده. کشتارهای دسته جمعی
براه انداخته و... و بدین ترتیب
درواقع وحشت خود را از انقلاب
توده‌ها بنمایش می‌گذاشتند.

آنچه در زیر می‌خوانید مشاهدات
عینی و مستقیم یکی از رفقای هوادار
ما زمان است که خود بطرز معجزه‌آسایی
از این فاجعه جان سالم به در برده
است:

"مروزی یکشنبه ۶۰/۶/۲۱ من و
دو نفر از دوستانم جهت دیدار چند
تن از دوستانمان به قصبه‌ستان
(جالیز) از روستا خارج شدیم.
حدود یک کیلومتر از ده دور شده
بودیم که ناگهان از دور متوجه چند
نفری شدیم که بطرف ما می‌آمدند.
از آنجا که حرکت آنان مشکوک
بنظر می‌رسید بلافاصله به یکا ۱۱۵ و
چند علامه و خبرنامه کومه له را که
همراه داشتیم از خود دور کرده و پنهان
نمودیم. یکی دیگر از رفقای همراه
نیز که یک خبرنامه کومه له همراه
خود داشت آنرا در پشت بند (تال
کمر) ش جاسازی کرد و در همسای
حین آنها که دیگر به نزدیک شده

زنده باد سوسیالیسم!



روا نند و از طبقه هم‌میزین را می‌خواهند چگونه دجا رپی عملی در قبال جنبش طبقه می‌شوند. ما توانستیم با افشا و طرد و ریز یونیون‌های توده‌ای و اکثریتی و نیز از متنی‌ها بطور گسترده در میان کارگران، آنان را به مثابه پیا رو

ترتیب کارگران را با تکیه بر تجارب خودشان در شناخت از روابط سرمایه‌داری ارتقا می‌دهند. در همین رابطه دو علامه با «مفسر» کارگران را به عنوان «مسلمان» بخش نمودند. اما از قضاوت خیلی فراتر

گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۳)

مددکار رژیم و دشمن کارگران مطرح نمی‌شود. طوریکه با پس گردنی خود کارگران را رو بر رو شوند. در اینجا بر روی ضرورت آموزش رفقا روی مواضع ریز یونیون‌ها در رابطه با جنبش طبقه و اهمیت بسزای آن تاکید می‌شود چرا که ریز یونیون‌ها به لحاظ پایه‌های خود در میان ما، بخصوص همجاری ما با سوسیال امپریالیسم خطر عمده جنبش کمونیستی است. البته اهمیت درجه اول در این زمینه بر خورد به تر «راه‌شد» می‌باشد. در زمینه تبلیغات اهمیت و جایگاه آن در رابطه با مبارزه اخیر بخوبی نشان داده شد. تبلیغ مداوم ما با همه ضعف‌های که احتمال داشت بخوبی توانست مسئله اخراج کارگران فولاد را همان طوریکه گفته شد همراه با مواضع سازمان در سطح گسترده مطرح سازد. تبلیغات ما از نظر مضمون خود بطور نسبی پاسخگوی وظیفه تبلیغ سوسیالیستی با تمام ضعف‌هایش بود. در برخورد به مسئله اخراج و... ما بخوبی محور کار خود را بر این مسئله در میان کارگران قرار دادیم که اما مسئله اخراج و... مختص روابط سرمایه‌داری است و نشان می‌دهد چگونه منافع طبقه سرمایه‌دار را اخراج توده‌های کارگران تبدیل به یک ضرورت می‌کند و نشان می‌دهد که مبارزه کارگران برای جلوگیری از اخراج خود در نهایت نمی‌تواند جدا از مبارزه کل طبقه کارگری نباشد. تحقق آرمان سوسیالیسم با شد. ما در ارتباط با انجمن اسلامی توانستیم به تشریح جایگاه این کارگران سرکوب به مثابه پیا رو سرکوب رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی پرداخته و رسالت سرکوبگرانه آن را در رابطه با مبارزات طبقه کارگر بی‌نفع طبقه سرمایه‌دارها تکیه بر تجارب پیشین کارگران و نیز عملکرد متا به این کارگران در مبارزه با رخنه‌ها به کارگران نشان دهیم و آن را بعنوان جزئی از کارگران سرکوب طبقه سرمایه‌دار ریمانی «دولت» سرمایه‌داری افشا می‌شود. طویکه در پروسه مبارزه این شمار انحلال انجمن اسلامی از سوی کارگران تحقق مادی یافت.

از خواست مجاهدین به کارگران در این میدان زمان می‌بود که گرایش‌های لیبرالی، حزبیه را متهم به اخراج کارگران می‌نمودند. (فواد کریمی نماینده مجلس) و ریز یونیون‌ها نسبت به در مقابل با دفاع از حزبیه، لیبرال‌ها را مسئول میدانستند. اما خود کارگران همه رژیم را مسئول دانسته و آن را متهم به توطئه برای اخراج خود می‌نمودند. به این ترتیب بود در حالیکه کارگران کمترین توهمی نسبت به رژیم از خود نشان نمی‌دادند و با ادیکالسم خود به مقابله جوشی با رژیم می‌پرداختند، مجاهدین با تکیه بر سیاست رفتمیستی خود کارگران را دعوت به «یک گام به پیش» می‌نمودند. اما در عمل و علیرغم سیاست منع همکاری مجاهدین با پیکار، آنها به برنام ما متعایل شده و با روابط نزدیکی داشتند. ریز یونیون‌های فداانقلابی توده‌ای و اکثریتی با حمایت از انجمن اسلامی مطرح و برنام آن مسئله اخراج و کارهای دست‌زده را اجتناب نپذیرد و نرفته و پذیرش آن را در میان کارگران تبلیغ می‌کردند. در این رابطه تمام می اکثریتی‌ها تحت هدایت یک عنصر توده‌ای عمل می‌کردند. آن که ما را بزرگترین سد مانع برنام‌های خود می‌دانستند از همان آغاز شروع به لجن پراکنی بر علیه ما نمودند. با بدگفت که آن در آغاز زیم‌دست کوتاهی جریان را در دست خود داشتند که این بخاطر تجاربشان در به انحراف کشیدن جنبش کارگری و نیز سوابق مبارزاتی قبیل از ریز یونیون‌ها شدن برخی از آن‌ها بود. «آنها» هم‌مکان با اینها عمل و حرکت می‌کردند. اما علیرغم همه این تلاش‌های مزورانه سربرداران بی‌جیره و مواجب رژیم، هم‌مکانی نیروها در جهت پیشبرد یک برنام اصولی و فعال، توانست به انزوا و طرد و ریز یونیون‌ها در میان کارگران و شکست توطئه‌ای آن‌ها منجر گردد. به این ترتیب ما توانستیم نشان دهیم که چگونه با چشمی با زتر و درکی عمیقتر از وظایف ما در قبال طبقه از عهده انجام آن‌ها می‌توانیم بر آشوب آن‌ها را که خارج از طبقه بدنبال مسائل دمکراتیک

در برخورد به انجمن اسلامی نظر اقلیت مبتنی بر افشاگری علیه آن بود هر چند عملی نمودن انحلال آن را درجا ها شبکه از شرایط مناسب و مساعد برخوردار است می‌پذیرفتند. این نظریه واسطه عقب بودن از اقلیت و عدم درک وضعیت ذهنی و عینی کارگران و همچنین فقدان برنام و سیاست آگاهانه در عمل تا درستی خود را به اثبات رساند. چرا که در این مقطع دوران افشاگری بر علیه انجمن اسلامی سپری شده بود و انحلال آن متعایل می‌شد. بدین ترتیب کارگران می‌توانستند (بمنوان شکاری عملی)

در برخورد به کمیته‌های فنی، نظر اقلیت مبتنی بر نفوذ در آن جهت فراهم ساختن موجبات انحلال کمیته از درون آن نظر که شرکت در یک کارگران اجرایی رژیم را مطرح می‌ساخت از طرف ما رد گردید. در عمل نیز خود کارگران به واسطه ارتباطات تنگاتنگی که بین کمیته‌های فنی و انجمن اسلامی وجود داشت آن را از همان آغاز به رسمیت نشناختند و خواهان انحلال آن گردیدند.

در برخورد به ریز یونیون‌ها نیز دیدگاه انحرافی اقلیت که آن‌ها را عامل بورژوازی و از این زاویه دشمن طبقه کارگر نمی‌دانست عملاً به عدم برخورد فعال و قاطع با آن‌ها منتهی می‌شد. اما علیرغم همه اینها بر خورد ها شبکه بر سر پیشبرد مبارزات کارگران و توضیح خط و برنام خود مان صورت گرفت. مسبب گردید تا امکان حرکت مشترک در جهت پیشبرد برنام‌های اصولی تحقق پذیرد.

در رابطه با مجاهدین و سیاست آن‌ها در قبال این دوره از مبارزات کارگران با بدگفت که سیاست آن‌ها در اینجا تا بهی از سیاست کلی آن‌ها یعنی چسبیدن به تضاد درمالات و حرکت از موضع لیبرال بود که «انحلال طلبان» را مسئول اخراج کارگران و... دانسته و به این ترتیب روی می‌توانست سرمایه‌داری وابسته و... بهره‌انداز و وضعیت روابط سرمایه‌داری را که منجر به سرکوب آن‌ها می‌نمودند و به این

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!



روی افشا رژیم یونیسف در ایران
از موضع طرفدار افشاگران حرکت
میکردیم هر چند به تازگی به افشاگران
پیدا ختم ولی موقع ضربات پس-
نمایی به آنان وارد آوردیم ما به
توسیع بخش و جایگاه آنان در رابطه
با منافع رژیم جمهوری اسلامی
توسیع را به داور و دشمنی آنان با
ضدکارگر پیدا ختم و همواره این
مسئله را توضیح میدادیم که افشان
تلاشان در خشمیت رژیم و تبدیل
اختن کارگران به زانده رژیم و
زینت دادن آن میباشند که افشا
برنامه آنان در رابطه با کارخانه و
خراج کارگران نقش ویژه ای داشت
در حاکم ما در رابطه با منافع کارگران
به افشا رژیم میپرداختیم منتی این
خاشین را هم در کنار رژیم نشان
میدادیم. همانطور که گفته شد
برخوردهای ما به آنان موجب تخریب
آنان را از سوی کارگران به همراه
آورد ولی زدن آنان بعنوان عامل
پرور و زای بسته به آن حد از آگاهی
طبقی و تشکیلی دارد که ما در میان
کارگران موجود می آوردیم. در
مورد یونیسف در این باره گفتیم که
آنان کتاب بسته شده ای هستند که
خرجه آنرا ورق بزی روشا را بنامه
روشنی خبانت به طبقه کارگر است.
ست بر این برای ما که هنوز در اول
راه خود هستیم لزوم برخورد به یونیسف
آنان و ارائه برنامه پیروگری در
خلال شرکت فعال در مبارزه طبقی
ضرورت دارد. در رابطه با هیئت
حاکم مضمون تبلیغی ما بر این
محور استوار بود که همواره تضاد بین
طبقه کارگر و رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی را میان ترسان ختم
ملیوس نمائیم. ما نقش هیئت
حاکم را در حفظ سیستم سرمایه داری
و بسته و در رابطه با این سیستم
روش برخورد رژیم را به طبقه کارگر
و دیگر حجتگان توضیح میدادیم.
ما همواره این چشم انداز را ترسیم
میکردیم که مقابله با سیاستهای
رژیم بر علیه کارگران در نهایت
با بدستور بودی سیستم سرمایه
داری وابسته راضی کند و در توضیح
نقش هر دو جناح در سرکوب کارگران
وز حجتگان نشان میدادیم که هر دو
جناح در چپا وجوب حفظ و راه اندازی
سیستم ناگزیر از سرکوب هستند و نه
سجوا هندونه میتوانستند به منافع
طبقه کارگر پاسخ گویند.
با یک چنین مضمونی ما همواره
سیاستهای رژیم را در کارخانه افشا
نموده و قدم به قدم کارگران را هر چه

بیشتر به ما هیت آن آشنا میباشیم
و نشان میدادیم که چه مدتی است
کارخانه چه: نجمن اسلامی چه
با داران سرمایه و... همگی
حلقه های آن زنجیری هستند که بنظم
رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
بست و پایی آنان زده شده است و به
این ترتیب تحقق آرمان سوسیالیسم
را در میان کارگران تبلیغ میکردیم
تبلیغات ما در این دوره نشان
داد که چگونه تبلیغ موقوف و مداوم
در پیشبرد مبارزه موثرات در این
زمینه ضمن اینکه درک ما از جایگاه
تبلیغ با اکثریت مبارزه هم لزوم
تعمیق آن برای برخورداری از
تجاریبی این جنبشی وجود دارد. در
همین جا از تلاش پیگیر رفقا با پید
با ذکر یک مورد: این زمینه از خود نشان
دادند و از این طریق در دوره های
کمونیستی خود را نشان دادند.
- در مبارزه تهاونی کردن -
کارخانه

مسئله تهاونی ها و طرح تهاونی
کردن مشاغل از سال ۵۹ در دستور
رژیم قرار گرفت. این طرحی بود
که ابتدا رژیم به منظور مقابله با
بحران بیکاری به اصطلاح بطور
ضربتی به پای اجرای آن رفت که
نتیجه آن بوجود آمدن مراکز
گسترش شرکتی و تهاونی تولیدی
در مراکز گسترش بود که از طریق دادن
بوجه دیگر و تهاونی (معمولا
ده نفر) این شرکتها تشکیل می
شدند. رژیم با اختتامی بوجه به این
طرح هماکنون که گفته شد سیاست
گاهی فشار بیکاری را دنبال میکند
چنانکه این تهاونی ها بازدهی
نداشته و اغلب دچار ورشکستگی
میشوند و رفته رفته به عدم استقبال
بیکاران رو بر رو گردید. اما در رابطه
با جنبش کارگری که بیکاری نیز
جزئی از آن است ما باید گفت که تا
آنجا که اطلاعات اجازه میدهند کسی
برخورد مشخصی به این سیاست رژیم
ننموده و جایگاه این طرح در ارتباط
با مبارزات طبقه کارگر تعیین نشد
طوری که بیکاران خود در تجربه عملی
به نفعی آن رسیدند که البته به پای
ضربه خوردن جنبش بیکاری تمام شد
بطور نمونه سندیکا ی پروژای آبادان
که رژیم پیشنهاد اجرای این طرح
را به سندیکا نمود، ولی سندیکا
بدون اینکه به توضیح ما هیت آن
بپردازد و پیرو روشی از آن ارائه
دهد به نفع آن پرداخت، ولی
کارگران زیر فشار رسکاری و گرسنگی
تن به طرح دادند، اگر چه در عمل به
نفعی آن رسیدند، ولی در هر حال
موجب خالی شدن سندیکا از کارگران
گردید.

در نشریه مرکزی هم درباره این
طرح فقط خبری در مورد وضع گروه
های تولیدی و اعتراضاتشان در
اصفهان آورده شده بود و بی.ا.ب.ک

این طرح تبدیل به سیاست عمومی
رژیم در مبارزه کارگری گردیده است
که در اینجا هم میتوان اولین قدم
به پای اجرای آن میروند. نمونه
برخوردهای کارگران به این سیاست
رژیم از هنگام طرح شدن تاکنون در
رابطه با جنبشی که از وضع شرکتی
تهاونی تولیدی داشته اند، مخالفت
نموده است و شعار "تهاونی تهاونی
شوطه جدید است" از همینجا داده
شده است. اما ما بعنوان منبر
آگاه هنوز نتوانسته ایم درک روشنی
از ما هیت این سیاست را ارائه
کرده و آنرا افشا نمائیم و به توضیح
جایگاه آن در مبارزات کارگران
در رابطه با منافع طبقی آنان
بپردازیم. آنچه که مسلم است این
طرح در جهت بالا بردن شدت استثمار
و کاهش هزینه های تولید و جاری
رژیم صورت میگیرد، ولی در هر حال
چیز مشخصی در این رابطه مطرح
نکرده ایم برای اینکه به روشنی
سندیکا دچار نشده و دوری کارگران
از ما تنها "ناکامی" تاکتیکی باشد،
لازم است که ما بتوانیم تصویر روشنی
از این سیاست رژیم را ارائه نمائیم.
بعد از اعلام تعطیلی کارخانه مطرح
تهاونی کردن کارگاهها و خانه های
مستقیم که در جوان قرار داشت از
سوی رژیم مطرح گردید کارگران
خانه های با توجه به سوابق که از
مروشت تهاونی داشتند که اکثر
کارخان به انحلال کشید میبود
زیرا این سیاست نرفته اند به
دلیل اینکه دوری آنان حالت کلی و
مردمی خود را میدیدند. سیاست
مخالفت کارگران با این طرح رژیم
به آنها یکماه (فرماندها) فرصت
داد تا اقدام به تشکیل گروههای
تهاونی نموده و کار خود را شروع
کنند و اگر نه از پرداخت همان حداقل
دستمزد که شامل کارگران بیکار
شده و فولاد میباشند محروم میشدند.
اما کارگران زیر بار نرفتند و
تهدیدات رژیم موثر واقع نگردید.
اینک مهلت رژیم به ما است که
تصدید میشود و در طول این مدت
حقوق کارگران هم پرداخت نگردیده
است، ولی با زکا کارگران به پای آن
نرفته اند، طوری که رژیم تهدید نموده
از نیروی انسانی بیکار را از نیروی
کارخانه استفاده نخواهد کرد. در سایر
بخشها هنوز این طرح مطرح نگردیده
است.

تصحیح و یوزش:

رفقا! در شماره ۱۳۳ بیکار
بعلت اشتباه در موتاضا رژیم
صفحه ۴، متعلق به مقاله "ما زمان
چریکهای فدائی خلق و جوخه های
رژیمی (.....)" مناقصه درج گردید
"تصحیح آن بدین شرح است:
"پیشروی مبارزه با دولوپیک
خان وحدت جنبش کمونیستی"

نان، مسکن، آزادی

نقشه از صفحه ۲ تا زمان ۰۰۰۰
عملیات رزمی قطعیاً به ما در می‌کند.
که از آنجا که در ارتقا پیدا می‌کند
تکلیف مندرت در قیام می‌کند
رو به صورت ها شما می‌بینید
اجتصاص می‌باشد که اکنون مردم
انقلابی آن اشکال حملات را
پراکنده و گاه و بیگاه بر دشمنان
از خود نشان می‌دهند. ۲- این
عملیات چریکی که بهنگام ریزش
نیروهای متخاصم و نیز در زمانیکه
مزکوب نظامی موقتاً به پیروزی
رسانده است، اجتناب ناپذیر
میباشد برای پراکنده ساختن و
بهم زدن شکل نیروهای دشمن،
به مرحله اجرای آید و راه را
برای عملیات مسلحانه تسهیل
رؤیا روی (علنی) هموار می‌کند (۲۱)
آری در چنین شرایطی شرایطی
که! اعتبارات سیاسی بوده است و
تخلیفات عمومی سیاسی می‌باشد
به سبب در برگیرنده است و مبارزات
مسلحانه (جنگ پارتیزانی) می‌شود
توده ها و نیز در صورت خود بخود
کشاکش از ادامه دار بودن سبب
قیام و مبارزه می‌شود که است. همچنین
رزمی با هدف فوری تا بودی حکومت
نمی‌تواند. همچنان که نشانی
می‌گوید: مهمترین هدف فوری این
عملیات تا به دست حکومت
ما ضمن پلیس و ارتش و برپا داشتن
مبارزه ای بی‌امان بر علیه
ما زمانهای فعال با ندهای سیاه
که در برابر مردم به قهر متوسل
می‌شوند و آنان را مرعوب می‌کنند،
است (همانجا)
بدین ترتیب می‌بینیم که چگونه
لشکر در یک تحلیل مشخص از شرایط
مخفی جنگ پارتیزانی، مقابل با
با ندهای سیاه و عملیات رزمی را
دور از شرایطی که انقلاب روسیه
همچنان در غلبان است و از سطح
سیاسی و نظامی با فاصله ای برخوردار
است توجیه نموده و بررسی گامی را
که با کلی باقی و بدون تحلیل از
نقطه مبانی جنبش، این مبارزات
را از آن ریشه می‌خواهند، غیر علمی
و غیر تاریخی می‌خواند و می‌گوید:
"در آستانه یک قیام، قیامی که
به واقعی ترین و عیان ترین
ضرورت برای توده ها بدل می‌گردد و
در زمانیکه توده ها به توده ها می‌کند
از هر گونه سبب جنبی و توطئه کا ملا
جدورند، این ناله ها و شکوه ها شروع
شده است" (۲۳) و در توضیح تفاوت
این مبارزه با تروریسم به شرایط
مخفی موجود اشاره کرده و می‌گوید:
"علیرغم مشکلات بی شماری و
با ورنکردنی، راه پیشروی بی
نظم مردم کشوده می‌شود. تروریسم
انفرادی که از گذشته تا کنونی
روشنفکری است، تدریجاً به موضوعی
تربوط به گذشته بدل می‌گردد و سیاه
مرف آن دهها هزار وکیل و آن مقدار
عظیم از انرژی انقلابی برای کشتن
امثال سرکشی، به برای ترورهای
که بخاطر "خلق" انجام می‌گیرد، اکنون

عملیات نظامی هم را با خلق آغاز
می‌گردد و در چنین عملیات
است که بهنگام ما، مبارزه مسلحانه
نه فقط در حرف بلکه در عمل
توده ها مزبور، می‌شوند. رزمی
جوخه ها و دستجات رزمی، پروتارها
با بدست می‌گیرند. این کار
دیگر یک طرح و نقشه بر علیه افراد
نفرت انگیز، به عمل است. اما
جواب نه نیست، همان نیست، "لوعاب"
مرف نیست. این سرافراز
عملیات بی وسیله و ادوطلبان ارتش
انقلابی بوده که صورتی همه جانبه
تدارک دیده شد، و صدها تن از
کارگران به آنان خواهند پیوست.
توسیع آن را با شبکه می‌نرم
انقلابی می‌شود. با انقلاب و تروریسم
های انقلابی منفرد (جدا از
توده) می‌ساخته گذشته است. به سبب
دیگر سلاخی برای سبب گذاران انفرادی
نبوده و اکنون یک اطمینان رزمی
برای مردم بدل می‌گردد. و آنجا
که بعد از قیام مردم ۱۹۵۵، انقلاب
به طور فعال و هم گام به پیش می‌رود،
نشین می‌گوید: تمامی تاریخیه
انقلاب دیگران که کنونی در روسیه
به ما نشان می‌دهد، جنبش دیکلشن
همچنان بیوی، طمعی و تعرضی
ترین اشکال مبارزه علیه حکومت
مطلقه به پیش می‌رود، اشکالی که
به طرز فزاینده ای حلیت توده ای
به خود گرفته و به سرکشوری بر می
انگیزد و "دزدان کنونی قیام
مسلحانه نه تنها شیوه ضروری برای
آزادی بلکه همچنین مرحله ای
است که جنبش حقیقتاً بدان رسیده.
است و اعتماد سیاسی عمومی
حتی بعنوان شیوه فرمی مبارزه و
در خدمت قیام است" (۲۴)
آری در چنین شرایطی عملیات
رزمی، تشکیل ارتش انقلابی و
تدارک فوری قیام دیگر نه تنها
بلانکسم و آن ریشه نیست، بلکه
درک علمی و تاریخی از شرایط
مخفی موجود است و کسی که بجای
تحلیل مشخص از شرایط مخفی آن
دوران به تحلیل کلی و صدور احکام
عام نظیر آن ریشه و بلانکسم بپردازد
چهار چوب ما را که برادران اتحاد
تا کشتک رها کرده است.
اما در رابطه با دو مبنی اصل
تا کشتکی ما که سبب خودنقل-
قولها می‌کند ذکر کردیم بخوبی نشان
میده که این عملیات رزمی تا بداع
شمای خانه نشین که می‌خواهند
شکلی از مبارز را بر توده تحمیل
کنند، بلکه اما حامل ما زماندهی
مبارزه مسلحانه به خود بخود خود
توده ها است که وسیع جریان دارد.
و در شرایطی که حتی تعداد فزاینده ای
از مردم موجودند، ندکه با تمامی
فرصت و حتی فرصت‌ها به انقلابی
کا ملا بیگانه دولتی با این وجود
هنگامیکه متغیرها و شرایطی
پلیس و قزاقها و باندهای سیاه
را بر علیه شهروندان غیر مسلح (بی-
دفاع) مشا هدم می‌کنند ضرورت یک

مبارزه مسلحانه را می‌بینیم (۲۳) و
خود بدین مبارزات می‌ورزند و با سبب
نگفتن به این شرایط ضرورت از جانب
پیشا هتک متنها نشا هتند. آن گشت
که حزب توده ها نبوده. بلکه یک
ما زمان پر حرف و وراج است، در
شرایطی که "شماره" که توده ها را
به قیام می‌خواهند جنبش پیش
شده است و با شبکه قیام از جنبش پیش
آغاز گشته است (۲۵) و نیز بدین
با ندهای سیاه یکی از بهترین
انواع عملیات نظامی است که
مبارزان ارتش انقلابی را آموزش
میدهد (همانجا) اما وجهه پیشا هتک
مبارزها به شکلی به ناپا توده ها
مقا بله با ندهای سیاه، عملیات
رزمی چریکی و ما زماندهی ارتش
انقلابی و جنگ پارتیزانی برای
یک قیام فوری دیگر است؟ بدین
ترتیب می‌بینیم که ما زمانیکه توده ها
ضرورت مبارزه مسلحانه بی مردم
بودند و مبارزات مسلحانه توده ای
به صورت خود انگیزه جریان داشت،
بلشویکها به ما زماندهی، هدا بست
و آگاه نمودن همین جنبش خود بخود
پرداخته و عملیات رزمی را به همراه
خلق انجام می‌دهند.
اما در رابطه با تنا سب قیام
یعنی سومین اصل مبانی اتحاد
تا کشتک، اوضاع به صورت به
لشکر می‌گوید: "هیئت ها که
می‌بینند که جنبش انقلابی از آن حدی
که وی قادر به جنگیدن با آن باشد،
بیشتر رفته است" (۲۶) و به همین
دلیل دست به ما زماندهی بلندهای
سیاه برای مقا بله با جنبش و مرعوب
نمودن توده ها می‌زنند. اما در شرایطی
که شورش و قیامهای محلی در همه
جا در حال گسترش است و اوضاع به
اوج خود می‌رسد و حتی در ارگانهای
مرکوب نیز شکاف افتاده است و
ملوانان و سربازانی که بخاطر
آزادی می‌جنگند، با فرمان خود را
اخراج می‌کنند (۲۷) و حتی "سبب
بهیاده نظام مدرن پترزبورگ خواست
انحلال ارتش کاتری را مطرح
می‌نماید" (۲۸)، و در شرایطی که
جنبش با "قا طمعی و تعرضی ترین
اشکال مبارزه علیه حکومت مطلقه
اما در رابطه با دو مبنی اصل
تا کشتکی ما که سبب خودنقل-
قولها می‌کند ذکر کردیم بخوبی نشان
میده که این عملیات رزمی تا بداع
شمای خانه نشین که می‌خواهند
شکلی از مبارز را بر توده تحمیل
کنند، بلکه اما حامل ما زماندهی
مبارزه مسلحانه به خود بخود خود
توده ها است که وسیع جریان دارد.
و در شرایطی که حتی تعداد فزاینده ای
از مردم موجودند، ندکه با تمامی
فرصت و حتی فرصت‌ها به انقلابی
کا ملا بیگانه دولتی با این وجود
هنگامیکه متغیرها و شرایطی
پلیس و قزاقها و باندهای سیاه
را بر علیه شهروندان غیر مسلح (بی-
دفاع) مشا هدم می‌کنند ضرورت یک

- (۲۱) - لشکر - یک بلاتفرم تا کشتکی
برای کنگره وحدت ح.ک.س. در
- (۲۲) - لشکر - با ندهای سیاه و
ما زماندهی یک قیام
- (۲۳) - لشکر - یک بلاتفرم تا کشتکی
برای کنگره وحدت ح.ک.س. در
- سال ۱۹۰۶
- (۲۴) - لشکر - با ندهای سیاه و
ضرورت ما زماندهی یک قیام
- (۲۵) - لشکر - وظایف و ادوطلبان
ارتش انقلابی
- (۲۶) - لشکر - با ندهای سیاه و
ما زماندهی یک قیام
- (۲۷) - لشکر - نیروهای مسلح و
انقلاب
- (۲۸) - ارتش و مردم سال ۱۹۰۶

پیش می‌رود و "روز تمطیه" و "روز یک است" (۲۹)، آری در چنین شرایطی تنها بقاء بقا بگونه‌ای است که با بدیهه مقابله با ندهای میانه پرداخت می‌آید و جوهره‌های رزمی دست به عملیات رزمی می‌زنند و با بد ارتش داوطلبان را فوراً تشکیل دادند و تا رک فوری یک قیام دیگر را در جریان می‌آوردند و سرانجام فراهم آورد و جنبش را با وجود خودبستر میبرد. حکومت قزاق در به مقابله با انقلاب به شیوه گذشته نیست و در اینجا نه‌ای سرکوبش شکاف افتاده است و جنبش در یک کلام در آنجا نه یک قیام دیگر قرار دارد. آری این است تناسب قوای نیروهای طبقاتی که به انگیزه‌ای پیش‌هنگام به صورت منفرد، بلکه همراه با خلق به جنگ قطعی با دشمن می‌رود.

درک افکار فداشینی از شرایط فداشینی

همان‌طور که مطرح ما ختمیم فداشیان در ارزیابی نیرو واقع - بینا نه و سبب کثرت خود از وضع جنبش معتقدند که "از قیام تا یک امروز یک جنگ داخلی بر میهن حاکم بوده است" و "طریق غیر کودتایی" و روشی در زمان خود را که در حاکم حادترین درگیریها و برخوردهای مسلحانه، قیامهای محلی، عملیات با رتبه‌بندی، ترور و... میباشیم. در یک کلام "اشکال گوناگون جنگهای داخلی در ایران در گذشته و به همین خاطر با بد جوهره‌های رزمی تشکیل داده و به عملیات رزمی چریکی دست زد (کا ۱۲۲). در دست همان وضعیت که در روستا سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ حاکم بود. آری این سخنان حکایت از یک ارزیابی علمی و عینی از وضع کنونی ایران میکند؟ آری این سخنان یک درک را با ذهنی گرانه را به پیش نمی‌گذارد؟ در حقیقت فداشیان برای آنکه بتوانند انحراف آنها ریشته خود را توجیه کنند می‌باید در واقعیات جا می‌نهند جنبش به عربا نترسین و جبهی تحریف نمایی و سخنان لنین را بطرز ناشایسته‌ای بکار برده تا با لایحه عملیات رزمی را نتیجه بگیرند.

در همین ۵۷ قیام نموده‌ها در نیمه راه متوقف شد و به سبب غیانت بی‌روازی لبرال و خرده بورژوازی سستی از یکسوی فقدان رهبری پرولتار با از سوی دیگر، نتوانست به پیروزی دست یابد. قیام اگر چه بی‌روشنه‌ها دجا شکست خورد و نگرید به لحاظ مجموعه شرایط عینی و ذهنی خود جنبش دجا روگود و توقف نکرد و به حرکت خود ادامه داد و انقلاب اگر چه در وجود جنبش مسلحانه غلبت کرد و ترکن محرا و در میان انقلابیون توده‌ای نظیر نمن، اما متضام است نظرات خباثی و غیره زنده

بود و وضع اساسی پرولتار با نیز در این زمان خداوم انقلاب و تدارک خیزش آینه بود و هست، اما بسیار روشن بود که هنوز این مبارزات در سطح معنی و منطقهای چریکیان داشت (نظیر جنبش مقاومت خلق کرد و ترکن محرا) و با ادامه و سطح خواسته‌ها پیش در رابطه با رژیم جدید محدود و با تن و بهیچ وجه کل رژیم موجود را زیر سؤال قرار نداده بود. جنبش این جنبش هنوز رژیم را زیر سؤال قرار نداده بود بلکه حتی تا مدت زیادی بعد از قیام اکثریت توده‌ها نسبت به این رژیم در حال توهین بودند و با این ترتیب روشن است که انقلاب بهیچ وجه در وضعیت چریکیان روسیه ۷-۱۹۰۵ که در آن شکل مبارزه مسلحانه چریکی بهیچ از مبارزات خود انگیخته توده‌ها علیه ترانسمجریان داشت. قرار نداشت و مبارزات توده‌ای ناشی از ترانسمجریان بود که بتوان اما جنگ داخلی به آن نام گذاشت. لنین در توضیح طرح تگام انقلاب میگوید "در تمام کشور، در گریه‌ها و سلحسانه میان دولت با دشمنان و توده مردم جریان دارد. این بدان معنی است که مبارزه مسلحانه بهیچ به‌عبارت دیگر شکل مبارزه هم، کنونی یکی از اشکال مبارزه توده‌ها شده است و کمونیستها نیز طبیعتاً وظیفه دارند آنرا سازماندهی نموده‌ای تا آگاه‌تری بیخشند و آن را ارتقاء دهند. لنین میگوید "جنبش در کلیت همچنان بسوی دامنترین و تعرضی ترین اشکال مبارزه علیه حکومت مطلقه پیش می‌رود با شکالی که بطور فزاینده‌ای خطرات توده‌ای بخود گرفته و سرانگشتور را برمی‌انگیزد و بهیچ نتیجه می‌گیرد که "جنبش توده‌ای در آستانه قیام قرار دارد. "حال فداشیان خلق که نظرات خویش را مستند به نقل قولهای لنین میکنند و با بدیهه پاسخ دهند که چگونه و کجای وضعیت جا می‌آید بعد از قیام از نظریه جنبش و اشکال مبارزات توده‌ای و وضعیت روسیه ۷-۱۹۰۵ شباهت دارد به چریکیهای فداشینی آنچنان غلو آمیز و ذهنی گرایانه از حاکمیت "جنگ داخلی بر میهن" و وجود "قیام" و "برخورد های مسلحانه" صحبت میکنند که گوئی ایران نیز بطور سراسری همانند روسیه ۷-۱۹۰۵ در آستانه قیام قرار گرفته است. حال آنکه این ارزیابی کاملاً اپورتونیستی و غیر واقعی است. فداشیان برای تروریزه کردن انحراف خود برای توجیه آن باید واقعبیت جا می‌نهند و تحریف نمایی. اما واقعبیت سرخشت، خلاف آراء لنین است. پرواضح است با بدیهه در کجای زویر و جنبش که جنبش را در گورده مردم زبندی شود بلکه در همین حال با بدیهه در کجای چریکی غیر واقعی که تکیه بر انحرافات اپورتونیستی است، نیز مبارزه کرد.

در اینکه جا می‌آید یا بی‌جی جنگ داخلی بهیچ می‌رود هیچ شک نیست اما با واقعا در دو سال گذشته جنگ داخلی بر میهن حاکم بوده است؟ بهیچ رفقای فداشی نیز میدانند که هرگونه گشایش بین انقلاب و فداخلاق و مبارزات حاکم طبقاتی مساوی و به معنای جنگ داخلی نیست بلکه "در محاربه" مختلف بحرانی و عینی سیاسی و اقتصادی مبارزه طبقاتی به جنگ داخلی منجر میگردد. یعنی یک مبارزه مسلحانه میان دو جنبش خلق (جنگ با رتبه‌بندی) اما واقعا در دو سال گذشته مبارزه مسلحانه آن شکلی از مبارزه طبقاتی بوده است که بر میهن ما حاکم بوده و براساس میتوان از حاکمیت جنگ داخلی در سراجا می‌آید از قیام سخن گفت؟ تنها کافیت نگار می‌گویند که مبارزه مسلحانه مبارزه‌ها در دو سال گذشته بهیچ از مبارزات اپورتونیستی و فداشی قیام دیگر نتیجه توده‌ها نمی‌گردد. آری رفقای فداشی با توده‌های میلیونی متوجه به رژیم می‌خواهند از فردای قیام به تدارک فوری و عاجل قیام دیگر می‌پردازند. برآستی علت اینک رفقا اینچنین به قلب واقع پیدا کنند و حتی از حاکمیت جنگ داخلی در دو سال گذشته سخن را ندانند بهیچ علت اینست که فداشیان با مشی چریکی هرگز توده‌ای نکرده‌اند و بهیچ خاطر آنها با بدیهه جنبش به قلب شرایط می‌پردازند تا بتوانند عملیات رزمی چریکی را که در شرایط جنگ داخلی مجاز است و "در جنبش مراحل هرما رکسبستی" موظف است از موضع جنگ داخلی حرکت کند. و نمیتوانند بطور مطلق جنگ داخلی را با جنگ با رتبه‌بندی را که شکلی از جنگ داخلی است غیر واقعی بدانند (جنگ با رتبه‌بندی) و در مرحله کنونی رند جنبش (که کاملاً جنبش عملیاتی مردمی است)، اصولی و منطبق بر آموزهای مارکسیسم نشان دهند. ارزیابی اپورتونیستی فداشیان اقلیت نشان میدهد که تا کتیکهای این جریان ما نسبت به براساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص، به براساس سطح مبارزه توده‌ها و به براساس تناسب قوا، بلکه براساس انحرافات غیر پرولتاری و آثار ریشته اپورتونیسم سازمان استوار است. واقعبیت این است که از بعد از قیام تا به امروز جنگ داخلی بر میهن ما حاکم بوده است و به سطح عمومی جنبش (بجز کردستان) اشکال غالب مبارزه (مبارزه نظامی) را می‌طلبد و نه از فردای قیام تدارک فوری و عاجل این انقلاب مطرح بود.

(۲۹) - لنین - وظایف داوطلبان ارتش انقلابی

کنا رخبا بان است و با بدهما نجا به گلوله بسته شوند. و درهما نجا به تیربانان کودگان اعتراض میگردند چرا که از نظر این دژخیما ن دختره ساله و پسر ۱۵ ساله مکلف است و میتوان اعدام کرد.

آری خمینی جلاد که دستش بخون چندهزار انقلابی و کمونیست از کودک و نوجوان گرفته تا زن حامله آغشته است، این دژخیم رژیم تازیانه و دار آتشکار دروغ میگوید. دروغ او هم علت دارد و از نفرت توده های میهن ما و عکس العمل مردم جهان نسبت به این همه جنایت هراسیده است و اکنون آشکارا سخنی را که شاگردان مدیقتش بیان کرده و مزدورانش هر روز و هر روز ترا اجرا کرده اند، بگوشان میکند. اما این دروغها و شایعات رژیم ترور و تیربانان، رژیم شکنجه و جناحت را نتوانست خنثا دهد.

سرنگون باد رژیم رتاجا عی جمهوری اسلامی
تا زمان بیگانه در راه آزادی طبقه کارگر ۶۰/۸/۴

رفقا! کمک های مالی خود را از هر طریق ممکن برای سازمان ارسال نمایید.

از دو سال تا اخیر نگردیده اند؟ آیا بر اساس همین کلی بافی و سفسطه گری نمیباشد عملیات ترور از فردای قیام آقا ز می گشت؟ اگر رفقا در استدلالهای "خوبش پیگیر" باشند، نگاه می بایست به انتقاد از خود بپردازند که چرا از فردای قیام به ترور و عملیات رزمی دست نزده اند.

رفقای فدائی بجای تحلیل شخص از مراحل متفاوت رشد جنبش و تاکتیکهای متفاوتی که در هر دوره با بدایتها دژ خود بحکم عمام "تکمیل انقلاب و طبقه ما ست" بنده میکنند و از آن تاکتیک خلی عملیات رزمی را که متناسب با شرایط کنونی نیست، استنتاج میکنند و بدین ترتیب به آثار رژیم و ولونتاریسم (اراده گرایی) در می غلتند. باینست نتیجه الگو برداری و تحلیل کلی از شرایط مشخص، بدین ترتیب دیدیم که به حکم کلی که با به اتخاذ تاکتیک ترور فدائیان قرار گرفته است، اولاً هر به غلط است ثانیاً در صورت صحت آن (که صحت ندارد) با زهم در حد کلی گویی است و بر اساس آن نمیتوان علت اتخاذ این تاکتیک را در شرایط کنونی در یافت و بالعکس بر اساس هر به حکم کلی از فردای قیام نیز ترور و عملیات رزمی مجاز و ضروری بوده است.

بقیه از صفحه ۱ دروغهای.....
با زد (و نه کشتار) انقلابیون و کمونیستها ش که با امپریالیسم و ارتجاع حاکم با مشی ها و تاکتیکهای مختلف، که بخشی از آنها حتی با ترور نیز مخالفتند، می ستیزند) بلکه با وقاحت تمام گفت: "دروغ برداری میکنند... اگر در بر یک محکمه ای با تمام مقررات صبح آن یک نفر را اعدام کنند آنها میگویند که بچه ها را اعدام کردند. کودکان را گرفتند و اعدام کردند، گفته اند (یعنی رژیم جمهوری اسلامی گفته است) که در رخبا بانها همه جنا اعدام کنند و ملا دادگاه را میخواهیم (کیهان، ۲۲ مهر).

آری، انگار رژیم کشتار جهان و خلقهای ستم دیده ایران مریده های دژخیما نی چون محمدی گیلانی و موسوی شیرازی را فرا موش کرده اند که نزدیک به یکماه پیش نمره میزدند، "با غی" دیگر معا کشته نمیشدند و با بدبختی المال مسلمین را در زندان مصرف کنند. اگر دستگیر شد، معا کشته اش همانجا

بقیه: صفحه ۱۹ چند خبر.....
شا هندا هی سابق (آموزش جاسوسی میدهد)
رژیم حتی به پدر و مادران اجازت ملاقات فرزندانشان را نمیدهند و هنگامیکه بچه ها از شدت دل تنگی اظهار ناراحتی میکنند توسط مرپرستان مزدور و سرسپرده مورد تهدید قرار میگیرند.

وظیفه عاجل جنبش واقعی انقلابی خلق مستواند مطرح گردد و نه سطح جنبش توده ای در قیام از ملحقان به ترور و سرخ قرار دارد که جوخه های رزمی سازماندهی این مبارزات و رهبری عملیات رزمی بتوانند تدارک فوری قیام محدود دیگری را بسپارند و رهبران آن را پرورش دهند. رهبران قیام نه در عملیات رزمی معنوی، بلکه در رهبری و سازماندهی مبارزه مسلحانه توده های پرورش می یابند و تمام تکیه لنین برای پرورش رهبران قیام توسط عملیات رزمی نیز متکی بر سازماندهی مبارزات مسلحانه توده ها و شروع عملیات نظامی بهمرا توده ها ست!

بگذارید برای یک لحظه فرض کنیم به هر حال رفقای فدائشی صحت داشته باشد، یعنی پس از قیام تاکنون هم جنگهای داخلی و انقلاب در مدارج بالائینکامل یافته قرار داشته، هم تدارک فوری قیام مطرح بوده و هم برای تدارک فوری قیام، تشکیل جوخه های رزمی که با بدست به عملیات رزمی بزنند ضرورت عینی داشته است. حال با توجه به این امر، آیا آنگاه رفقای فدائی در طرح عملیات رزمی بیش

چنینا یک ذهن الگو بردار زو ماده - اندیشی است که میتواند تحلیل کلی از شرایط مشخص از یک سو و یک طرفی، مکانیکی تجارب شرایط بطنی متفاوتی، چنین احکام قضی گرانهای را امار کنند. آیا مگر قیام ما همانند قیام مسا میسر ۱۹۰۵ روسیه بود که رفقای فدائشی به الگو برداری مطلق از آن پرداخته اند؟ در روسیه هم منظور که دیدیم قیام مسا مبره را یک شکست نظامی محسوب می گشت و پس از آن نیز انقلاب و مبارزه مسلحانه توده ای در مرتاب کشور جریان داشت و از این رو تکمیل انقلاب بصورت تدارک فوری و عاجل قیام می مجدد مطرح بود؟ اما آیا نتیجه قیام ما یک شکست نظامی بود؟ خبر مبراشهر قیام به همین حکومت نیز تغییر کرد و زنده ها هستند این حکومت را تا مدت مدیدی تحمل کردند، بلکه سخت بدان متوهم نیز بودند! آیا با چنین شرایطی و با وجود توده های متوهم میلیونی ممکن بود که از وظیفه تدارک قیام مجدد (که ضرورت هم دارد) بعنوان وظیفه فوری و عاجل سخن گفت یا آنکه با انعکاس با بستی در جنبش شرایطی با توجه به ضعف و عدم آمادگی صف انقلاب، حتی المقدور از درگیر شدن پشاهنگ با دشمن بپرهیز نمود؟

آخرا چه عده ای بد فرق در ذهنی بردازی بود و با عبارت بردازی و الگو با زیبا خود را سرگرم کردند که از فردای قیام از تدارک فوری قیام دیگر سخن گفت و همچون لنین که در موقعیت تکامل یافته انقلاب روسیه از جنگ داخلی استقبال نموده بود و در شرایط کنونی نیز از عملیات رزمی سخن گفت.

ثالثا در گهای ما از کسبیم نوشته است هرگاه تشکیل جوخه های رزمی برای تدارک قیام احتمالی بعدی بعنوان یک وظیفه درون تشکیلاتی مدنظر قرار گیرد با این بهمنای آن است که با بد عملیات ترور آقا زگردد؟ نکنند رفقای فدائی هنوز تفاوت یک وظیفه درون سازمانی را با رهنمودی که در سطح جنبش و نه برای سازمانهای سیاسی بلکه توده ها نیز مطرح میشود، نمیدانند؟ اگر لنین در آن دوران رهنمود تشکیل جوخه های رزمی را مطرح میکنند آنرا بعنوان وظیفه جنبش انقلابی (و نه فقط حزب) و در ستانه قیام مطرح میبازد و پرا واضح است که این جوخه ها که برای رهبری قیام توده ها تشکیل گشته اند، صرفاً با نام نویسی نمیتوانند رهبران قیام را پرورش دهند بلکه با سازماندهی مبارزات مسلحانه توده ها، بکام عملیات رزمی و امثالهم میتوانند این وظیفه را به انجام رسانند. در حالیکه اکنون ما نه در موقعیت پیرامود وسیع انقلاب قرار داریم و نه تشکیل جوخه های رزمی بعنوان

در حاشیه حکم خمینی پیرامون حق اعمال ولایت توسط مجلس:

چگونه "زمین بر آستان" پیرو عیشود: وقتی که پائی منافع سرمایه داری به میان می آید!

در نظام سرمایه داری بکار گرفته شده می باشد. اماست! اطلاعاتی در این باره وجود ندارد. حکومت می باید هم برای سرکوب نمودن آنها "قوانین و احکام" داشته باشد و هم برای "رفع آنها". در شرایطی که ضرورت آن بیش می آید و این تغییرات و دگرگونی ها، در قالب مذهب، میبایست نگرمان اصل اساسی است که مذهب، علمبر غمزه تلاشهایی که برای کشیدن یک خانه مقدسی بدوران می شود تا به نامی است از قوانین اقتصاد اجتماعی و منافع طبقات حاکم بکه متناصبها آن شکل می پذیرد دگرگون میشود. امتحان می باید و در مذهب و تغییر می شود تا از زوال خویش جلوگیری کند. هر جا که چنین منافی حکم کند حتی دوازده تریه طیفان مذهب طبقات حاکم نیز باقی نماند و رنگه در "حکم خدا" مخالفت نمایی و پیوسته تغییر و تغییر منطبق با این منافع از آن می نمایند.

و این چنین است که در رژیم جمهوری اسلامی و سردمداران مرتجع و پورتن و فریبش برای توجیه این چرخش ها شوروی "احکام اولیه" و احکامات اولیه را از لایلهای متورن فقهی گرد و غبار گرفت. پیروان می کنند و احکام اولیه را حکم خدا و سنت پیغمبر (یعنی احکامی که لایبشیرند) میدانند و احکام شاهنورد را حکم الهی فقیه و فقیه زمان و مجتهد و مسئول جامعه (و اکنون "مجلس شورای اسلامی") که منطبق با شرایط زمان صادر میشود و احکامات فعلی اصول و احکام اولیه باشد!

پس از صدور این حکم از جانب خمینی بسیاری از سردمداران رژیم در روزنامه ها و رادیو و تلویزیون ها و تریبون ها زخمیه و... تلاش کردند که این "بخت فنی" را بگونه ای تفسیر کنند که تناقضات و شکافهای آن رفو شود و آشکارا نگردد. توضیحات متناقض، تفسیرات و تفسیرات متضاد و بوفیه رفتن های سردمداران رژیم هیچکس نتوانست برای این واقعیت پرده افکند که رژیم برای پاسخ به نیازهای حاکم و وضع شرایط بحرانی کنونی در حال معده سرمایه داری ایران بوجود آمده است. نیازمند دست زدن به اقداماتی است که با احکام و قوانین واقعی اسلام سازگارند و دارو و ناچار در تحدید نظر در آنها است، احکام و قوانینی که منطبق بر شرایط تاریخی و اجتماعی و منافع بورژوازی حاکم در ایران در شرایط بحرانی کنونی بطور اخص نیست.

واقعیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی در دستمندان خمینی که گرفتار آن است در حقیقت

همواره در جهت مالکیت خصوصی بوده است. هیچکدام از مذاهب از این اصل اساسی دفاع از مالکیت خصوصی، که با سرمایه داری اشتغالزایی را تشکیل میدهد منطبق نگردانند. متناظر شکل این دفاع و نوع مالکیتی که می باید از آن دفاع بعمل آید تغییر می کرده است. در دوران سرمایه داری، دفاع از منافع اساسی سرمایه داران، در دوران فئودالیسم دفاع از منافع مالکین و فئودالها، و در دوران سرمایه داری دفاع از منافع سرمایه داران. در احکام، اصل "الناس مطعون علی اموالهم و علی انفسهم" (مردم مطعون و محتارند بر اموال خود و بر نفس و آرزو خود) که آیه قرآن است در واقع همین اصل اساسی دفاع از مالکیت خصوصی را بیان می کند.

در رژیم پهلوی این آیه (و بسیاری آیات برجسته دیگر که دلالت بر تائید مالکیت خصوصی دارد)، هم نظرهای اشتغالزایی وجود ضرورت و مشروعیت خود را توجیه کرده اند. سردمداران پهلوی در همین پوشش می توانست و توانست تسلط خود را بر اموال خود (برده ها و زحمه اموال آنها بود) توجیه نمود و امتیاز بخشنند. مالکین بزرگ و فئودالها و مکه خون دهقانان را می مکیدند و تسلط خود را بر املاک وسیع و امتیاز دهقانان با همین قانون بطور طبیعی مبتدا نشاندند و توانستند توجیه نمایند و امروز سرمایه داران نیز با توسل همین اصل می توانستند "حق قبضی و مشروع" خود را در تسلط بر کلان ترین سرمایه ها که در واقع حامل استثمار نیروی کارگران، استثمار شده است، بر مصیبت بشناسند و مجوز آسانی "برای آن دریافت کنند و این "حکم اولیه" اسلام است:

"الناس مطعون علی اموالهم..." و این حکم خدا است. ثبات و پایداری و مردم را از پیدایش آن چاره ای نیست اما از آنجا که تا ربح در حال تحول است و اجتماع در حال دگرگونی، این "اصول" می باید در مردم خود را با منافع طبقات استثمارگر جدید، و اوضاع اجتماعی و سیاسی نوین، منطبق با منافع این طبقات، هماهنگ و همسو نماید. اسلامی که فئودالسم بکار می گرفت اگر بخواهد

حکمی که چندین پیش خمینی در پاسخ به اشتغالزایی و رفاهی صادر کرد و در آن بازبانی مختلف و پیچیده و مخصوص "اهل فن و علم" اعلام، اختیارات ویژه ای به مجلس برای تصویب قوانین و امتیاز ولایت فقیه در موارد ضرورت داد و نیاز دیگر حقانیت این گفته کمونیستها را ثابت کرد که مذهب یک روشنی آید و تلویزیون و سیاسی بیشتر نیست و قوانین آن همواره تا بهی از منافع و نیازهای طبقات استثمارگر در جامعه بوده است. هرگاه ما رکنیها این اصل اساسی را عنوان کرده اند و خداوندان و صاحبان دنیای فانی و مافی محکم صادر نمودند که کمونیستها لایبشیرند بی چنین مچرا که مذهب "اقتصاد و مادیات" اصل است میدهند و "مذهب و معنویات" را بدور می اندازند! گفتند: "نوشته اند که قوانین اسلامی، قوانینی لایبشیرند و احکام آسانی هستند و شامل مرور زمان و تغییرات پیرامون و عوامل خارجی نمیگردد. گفتند: "نوشته اند که قوانین اسلام از بهیشتی تعیین شده اند و انسان و مردم را حتی نیست که در آن دخالت کنند، آنها موقف به اجرای آنند، اما این گفتن ها و نوشتن ها همواره پوختگی بوده است برای پنهان کردن این مطلب که طبقات استثمارگر همواره از مذهب برای توجیه منافع خود سود برده اند و همواره اصول و قوانین آن را منطبق بر نیازها و منافع طبقات جدید استثمارگر "اصلاح" کرده اند و در آنها "دخالت" نکرده اند و این اصول جدید با تغییرات و تفاصیر جدید را بعنوان "اصول آسانی" در ذهن توده ها القا کرده اند. پرده داران قدیم نظام بردگی را در پوشش احکام مذهب حفظ نمودند و میبایست همان و ملاطفت و خلفا در گذشته همواره در پوشش مذهب به توجیه ضرورت آسانی و وجود زمینی خود پرداختند. منطقی و حقیقتاً فئودالی سالهای متعددی تا هنگام حیات خود در پوشش مذهب و منطبق بر قوانین و احکام آسانی آن حاکمیت کثیف طبقاتی خود را برگردانده و دهقانان تحت منافع بهیشتی بودند.

ره آورد مذهب بدر شکل و شامل آن در طول قرون آمار

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با اجتماع داخلی جدا نیست

بقیه از صفحه ۱ کاروان.....

به لرزه در آمده است و خفاشان شب به سرست که جنایت سرما به را با جنایت قرون وسطائی خود در هم آمیخته اند اکنون به وضوح کامیابی مرگ را در برابر خود می بینند. جو بهای خونی که رژیم در همین مدت چندم ساله برای اخذ اختیارات به رویدادهای بدل گشت که آخرین بقایای اقتصاد و توهم توده ها را با خود رفته است اکنون سخن بر ماندن و نماندن رژیم نیست سخن بر سر چگونه رفتن آن است. بورژوازی همیشه در هنگام مرگ و در دوران بحرانی خویش می کشاید پناه میبرد. رژیم جمهوری اسلامی نیز به همین قاعده وفادار است. هر چه بیشتر صدای مرگ خویش را گشتار می شود بدون جنایتش از خون شر میگرد. رژیم خونخوا را حکم میرای حفظ حیات خویش و استمرار رژیم سرما به بنا بر زمین خون انقلاب است و این خون را در وجود مبارزان و رزمندگان می باید که در آب جاری انقلاب فصل شمعید کرده اند. و این چنین است که با هر بیزش خون هر انقلابی کمونیست و دمکراتی، درخت انقلاب با رورتر میگرد. و در دوران انقلاب آشوبه تر و پراکنک سروهای استواری که بدست رژیم جلاد در این هفته ایستاده به زمین افتادند:

ما زمان حجاب هدین ۴۳ شهید

سازمان چریکهای فدائی خلق ۳ شهید

سازمان پیکار:

- ۱- رفیق حمیدباقری گرگان ۷/۲۹
- ۲- رفیق جاوید که نکش میجوید ۷/۲۸

"رفرهای اقتصادی" بنا بر اساسی رژیم است. (مرغفرازا اینکه امکان پیدا کردن آثرا داشته باشد نه و با تاخیر اما می بر بحران داشته باشد یا نه که ندارد) رهبران دورانندیش رژیم ضرورت فوری انجام این رفرها (مانند بندج، دولتی کردن تجارت خارجی و...) را به پیش کشیده اند اما با مدوامان طرقداران ناب "احکام اسلام" روبرو هستند که ما دقانه از نظام مالیکت ارضی بزرگ پشتیبانی میکنند و به "نظام رجوع" میکنند. و این احکام اسلامی نیز آنقدر صراحت دارد که رهبران دورانندیش رژیم نمیتوانند روی دست آن بلند شوند. بنا بر این رفرهای به میان می آید و ما طرح "احکام ثانویه"، احکام اولیه را بر زیر سوال می برد و غافلدار است. سوالی که برای بورژوازی ایران برای رفرم خاصه می دهد و ما را انجام در نبرد زمین و آسمان، زمین پیروز از گل در می آید.

مرغفرازا، تنگنای نسخه و در سبک صدور آن، مشروعیت چنین منافع را بطور کلی تأیید کرده است. در طول تاریخ پندین صد ساله نظام فئودالیسم، سرما با منافع بزرگ مالکی و فئودالهای بزرگ و کوچک، مصلحت خورده است و اکنون که رژیم بنا بر منافع رفرمی است و قوانینی چون بندج و... را میخواهد به اجرا درآورد در برابر خود صدی از این مواضع "فرعی" و "احکام اولیه" را می بیند. که البته مدافعین سنت و سختی نیز هم در حکومت و هم در خارج از آن، مددستگار و حمایت دارند که جز اعمال احکام اولیه را مجاز نمیدارند و برای "احکام ثانویه" تره هم خرد نمیکنند.

بنا بر این رهبران "دولندیش" و بنا بر این رژیم، و منجمه خمینی و قتی که در برابر حکومتی کشائی چون فقهای شورا، انگهائی به ضرورت تجدیدنظر در "احکام اسلام" و زنده کردن قوانین فقهی "احکام اولیه" و "احکام ثانویه" می میسرند و زمانی که در می باید با بدیجران سرما به داری و بحران سیاسی کنونی را دریا بند و حیات بورژوازی را نجات دهند، ضعیف تر دینی در حل تناقض میان این احکام، به نفع احکام ثانویه بخود را می دهند. هر چند احکام اولیه حکم اساسی با شد و احکام ثانویه حکم کمینگی، وقتی که منافع طبقاتی پای به میدان می گذارد، میتوان گاهی آسان را تا مع زمین کرد. چرا که حفظ "حیات زمینی"، حیات آسمانی را نیز تضعیف خواهد کرد. بنا بر این این تجدیدنظر بنفع "آسان" نیز خواهد بود و رژیم بدین ترتیب با عمل خود ثابت کرد که وقتی پای منافع زمینی میان می آید، اگر لازم باشد آسان نیز با بدیجرانی شود و ثابت کرد که مذهب، اگر برخواهد که سیاست آسمانی خویش را در طول تاریخ و بر کرده توده ها حفظ نماید بناچار است که خویش را با منافع بزرگ روستای ایدئولوژیک با منافع طبقاتی نوین استثمارگر و تراش تا ریکی جدید، همانند سازد و در خود تنفیراتی وارد نماید. و این شوب نیز از رژی تاریخی و سیاسی شگرفی دارد:

بنا بر این، حکم خمینی به اشبات رسیده که وقتی پای منافع سرما به میان می آید، وقتی پای منافع و مصالح "نظام" میان می آید، هر "بیزی" قابل مرغفرازا کردن و تجدیدنظر کردن است. حتی احکام خدا و اسلام و رسول و در یک کلام آسمان. سرما به داری ایران اکنون دچار بحران عمیقی است توده ها عمیقاً دچار رفر و فلاکت و نا رضایتی اند و بیشتر این وضع، انفجارهای آتی را نزدیک میسازد. با رنیزه تنها هم نمیتوان زمان درازی "حکومت خدا" را حفظ کرد. بنا بر این

ما آنقلب دورا جل را در پیکار گرفته است و آن را چاره حفظ حیات و زندگی سیاسی و اقتصادی طبقه خویش میداند. میسرکوب عربان به منتی درجه و جنبه و بدیگری رفرم، شرائط بحرانی کنونی (هم بحران اقتصادی و هم سیاسی) در برابر رژیم هیچ راهی جز توسل به این دو وسیله و ابزار باقی نمیگذارد. سرمداران رژیم، از آنجا که در قالب مذهب عمل میکنند و چاره برای هر گام از حرکت خویش خواهد، قوانین و آلاء مذهبی ارائه کنند، برای این خویشی با بستنشوری لازم را فراهم آورند برای اولی، یعنی سرکوب که از دستها پیش بدین کار توسل جستند به قوانین و احکامی که هیچ لزومی به "احکام ثانویه" و تجدیدنظر در آنها هم وجود ندارد و تنها کار رژیم بیرون کشیدن اجساد مومنانی این قوانین از گورستان تاریخ بود. توسل جستند بقانون قاصص و بصورت لایحه در آمد مجلس رفت و اکنون در حال اجرا است کشتار عام رژیم در چند ماه اخیر، نمودار اجرای این قانون الهی و آسمانی است. اکنون مردم در روی زمین و در زیر شلاقهای سیاه و بلند احکام اسلام، مزه واقعی "احکام آسمانی" را احساس میکنند.

اما برای "رفرم" و واقعیست اینست که رژیم جمهوری اسلامی در کنار سرکوب وسیع و وحشیانه خود را ناچار به اجرای رفرها شمی می بیند که هم از یک سو بحران اقتصادی کنونی را حل نماید و از سوی دیگر دامنه اعتراضات توده ها را بکاهد، و آنها را از راه انقلاب منصرف نماید. اما "احکام اولیه" اسلام (بخوان احکام و قوانین واقعی اسلام) کوچکترین جایی حتی برای این رفرها نیز باقی نگذاشته، چه برسد به پاسخ گفتن به منافع و خواسته های مردم، حکم اخیر خمینی و تفصیلات و توضیحات بعدی رهبران رژیم بیرون آن حداقل این حسن را داشت که آنها بصراحت معترف شدند که قوانین آسمانی اسلام (احکام اولیه) با منافع اساسی مردم در تضاد و تناقض قرار دارد و نمیتواند حتی کوچکترین رفرمی نیز انجام دهد.

این اعتراف ارزش تاریخی و سیاسی دارد. کمتر افشاکری به اندازه این اعتراف میتوانست توده ها را آگاه نماید. بعنوان مثال رژیم به این گفتار مکرر کمونیستها اذعان کرد که "احکام اولیه" اسلام آنها به تنهایی مدافع حقوق مالکین در برابر توده ها نیست، و نه تنها کوچکترین ذره ای با منافع توده های دهقانان تحت تسلط خوانا می ندارد. بلکه حتی دیوار بر ایجاد رفرهای در نظام مالکیت به نفع بورژوازی حاکم نیز ایجاد مانع میکند، چرا که این "احکام"

رویزونیسم آراسته پانوما ریف و بازتاب آن در میان سادتریمتها (۳)

امپریالیسم و انقلاب

تاکنون ما درباره نظریات مرتدانه پانوما ریف دربارۀ دیکتاتوری پرولتاریا و دیکراسی پرولتاریائی صحبت نمودیم و نشان دادیم که تمامی تفکرات او در این زمینه در تضاد مری با مارکسیسم لنینیسم بوده و جزو رویزونیسم چپز دیگری نیست.

در اینجا میگوئیم تا حدیسی پانوما ریف در قبال امپریالیسم و انقلاب را به نقد کشیده و تا حدیسی نشان میدهیم که برخلاف آنچه ما در این باره مدعی آن شدیم پانوما ریف نه مدافع مارکسیسم و نه پیرونده جناح انقلابی (۱؟) حزب رویزونیست شوروی، بلکه همانند دیگر رهبران سوسیال امپریالیسم روسی مثلاً فلدکس و امپریالیسم سوسیالیستی و خیلنگار نسبت به انقلاب پرولتاریائی است. لنین در انگشاف نظریه علمی ما را یکی دویا به سرمایه داری، تئوروی امپریالیسم، مطرح ساخت. در مقابل سوسیال شونیست ها و رویزونیست ها که چون کاشونکی که امپریالیسم را سیاست ترجیحی سرمایه داری خوانده، ما همیشه تضادهای سرمایه داری را پوشانده و در عصر امپریالیسم فساد "طرح" میدهاده و پرولتاریا را به آشتی با بورژوازی فرا میخواندند، لنین امپریالیسم را به آشتی با مرحله سرمایه داری خوانده و انقلاب سوسیالیستی را به آشتی با مرحله ناگزیر تشدید تضادهای طبقاتی در این دوران ختمیافته گرفت.

لنین در اثر درخشان خود "امپریالیسم به با لترینیسم" مرحله سرمایه داری "ثابت کرد که امپریالیسم" سیاست ترجیحی کشورهای سرمایه داری بلکه مرحله گنبدگی از تکامل نظام سرمایه داری است و در این مرحله نه تنها امپریالیسم تمام کره ارض را به تصرف خود درآورده و به این لحاظ تجدید تقسیم جهان و به تبع آن رقابت شدید جنگهای امپریالیستی میان قدرتها را به همراهی به یک ضرورت عینی و نیاز مبرم تبدیل گردیده است، بلکه علاوه بر تضادهای طبقاتی در کشورهای امپریالیستی به نفع خود رعبه و این کشورها در آستانه انکشاف سیتا سقه سازات طبقاتی و انقلابات پرولتری قرار گرفته اند. درست برعکس همین

تحلیل علمی بود که لنین مطرح ساخت: "امپریالیسم آستان انقلاب سوسیالیستی است". این حکم مارکسیستی را مانی ترین نتیجه سیاسی بود که لنین از تحلیل اقتصاد خود از امپریالیسم استنتاج نمود. لنین در جنگ با رویزونیست ها و سوسیال شونیست ها که تغییرات سرمایه داری در دوران امپریالیسم، مستحکم جهت نفسی آشکارا انقلاب قرار داده بودند، نشان داد که: امپریالیسم به ماهیت خود ناگزیر به انقلاب پرولتری ختم شده و پرولتاریا با به قدرت رسیدن تمام این انقلاب را خدا میبندد. اما همه رویزونیست ها این آموزش انامی را به دست فراموشی سپرده اند. البته تنها خاشین انترناسیونال دوم بودند که این آموزش را رد کردند، بلکه به علاوه همه رویزونیست ها که بعد از لنین ظهور پیدا کردند نیز بنا به ماهیت طبقاتی خود این آموزش را نفی نمودند و بر آن لنینست فرصت دند با سرمایه داری یکی از همین مردان است.

بسیاریم پانوما ریف چگونه در آموزش لنینی درباره امپریالیسم تجدیدنظر میکند. او می نویسد: "حاجت به بیان نیست که هیچ دگرگونی کیفی در محتوای اما سی سیاست خارجی دولتهای امپریالیستی رخ نمیده و وضعیت اندر رخ میدهد زیرا این سیاست وسیله وجود اجتماعی اقتصادی و طبقاتی - سیاسی سرمایه داری تعیین میشود. (آموزش زنده و خلاق مارکسیسم لنینیسم). در اینجا ظاهراً پانوما ریف مدافع از نظریه لنین درباره امپریالیسم بر داخته و سیاست کشورهای امپریالیستی را بازتاب "وجه اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی - سیاسی ارزیابی میکند. اما در نتیجه - گیری شتاب ناپذیر و رویزونیست ها و بخصوص پانوما ریف فریبکار از این احکام کلی بسیار میگویند: لیکن باید بشی. واقعی انسان توجه داشت... خا اندک مارکسیست اسیر لفاظی و کلی گوئی ماکا نمیشود و جوهر واقعی شی و کلیه استنتاجات شوریک سیاسی آنرا مورد توجه قرار میدهد. پانوما ریف در ادامه بحث خود چنین میگوید: "با این وجود، روشنگر مل جنبش انقلابی جهانی، جهت و روش خود میارزد و مسأله سیاست امپریالیست دو نظام اجتماعی و تغییراتی که در

صد آرائی بین المللی نیروها پیدا رشم و جریانیها مشخص است سیاسی درجهان، بطور قابل توجهی امروزه بر اشکال مشخصی که درون آنها جوهر طبقاتی سیاست خارجی دولتهای سرمایه داری آشود را نشان میدهد، اثر میگذارد. (همانجا) (تاکید از ما است)

آنچه که در اینجا مورد بحث پانوما ریف است، اینست که به یک حلقه عوامل تاریخی - سیاسی بر سیاست خارجی دولتهای سرمایه داری اثر میگذارد. مرفقرا اینکه نقش واقعی این عوامل به معنی جنبشها وابسته و متقابل به سوسیال امپریالیسم سازش شوروی با امپریالیست ها و واقعیت قطب شوروی و اقمارش تاجه میزان به سیاست امپریالیسم غرب اثر میگذارد. مسئله مورد بحث این است که پانوما ریف اولاً این تاثیر را جوهری میدانند و ثانیاً زمینه سازی می نماید تا سیاست امپریالیسم را از ماهیت آن جدا ساخته و بدینوسیله امپریالیسم لنینیست تجدیدنظر نماید. پانوما ریف در تکمیل گفته های فوق مطرح میبازد: "پس از پیروزی مرام شوروی در جنگ کبیر میهنی و شکست فاشیسم و پیروزی انقلابها در چندین کشور اروپائی و آسیائی، تغییرات بنیادی در آرایش نیروهای جهانی بود. سوسیالیسم رخ داد، محسوب کمونیست ها شوروی بر مبنای یک تجزیه و تحلیل جامع شوریک و سیاسی در مورد آرایش نیروها در جهان، به این نتیجه رسید که شرایط برای امحاء ناگزیر جنگ از صحنه زندگی جامعه جدید را هم شده و نیز نقش همزیستی مسالمت آمیز میان آنها شکل هلالی روابط بین کتورها با نظامهای اجتماعی متفاوت به نحو قابل توجهی زیاده شده است." مارکسیسم لنینیسم، در حالیکه به وجه قانع کننده ای نشان میدهد که در پرتو آرایش نیروها در صحنه بین المللی در حال حاضر، امکان جلوگیری از جنگهای جهانی وجود دارد و میتوان از آن زندگی جامعه ریشه کن کرد... (همانجا - صفحات ۴۱ و ۴۳ تاکید از ما است).

جوهر بحث پانوما ریف چنین است: آنجا که در حال حاضر آرایش نیروها در سطح جهانی تغییر یافته و وجهه "سوسیالیسم" نیرومند است، بنا بر این شرایط برای موجود جنگ

رویزونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

ما رگسیم لتینیمسها تمام قوا
میگوشد تا پرولتاریا و خلقها را
هوشیار نموده و مبارزه انقلابی
آنان را علیه جنگهای ارتجاعی و
امپریالیستی تعمیق بخشد. اما
رویز یونیسم و رویزیونیستها خط
دیگری دارند. با نوما ریف مطرح
میکند چون "سوسیالیسم" نیرومند
است بنا بر این "شرایط برای امده
ناگزیر جنگ" فرا هم بوده و میتوان
جنگ را در جهان ریشه کن
نمود. با نوما ریف ریشه کن نمودن
و نابودی جنگ را به نابودی امپریالیسم
موقوف نمیکند و معتقد است چون
شوروی وجود دارد، بنا بر این جنگ
را میتوان ریشه کن نمود.
با نوما ریف میگوید: "اگر امروز
رقابت بین امپریالیستها بخاطر
تقسیم مجدد بازار و منابع مواد
اولیه و حوزه های سرما به گذاری
ناگزیر به جنگ امپریالیستی منجر
نمیشود بخاطر این نیست که قانون
رشد و گسترش تا موزون سرمایه داری
از عمل بازمانده است، بلکه به
جهت اینست که با پیدایش و انجام
رشد و گسترش نظام جهانی سوسیالیستی
امپریالیسم تفوق بلا منازع خود را
در جهان از دست داده است. و در
جای دیگر میگوید: "همانطور که
لئونید برژنف در کنفرانس بین -
المللی اجزای کمونیست و
کارگری در سال ۱۹۶۹ اشاره کرد،
بسیاری از جوجه امپریالیسم جدید
که در پایان دهه شصت به منتهای ظهور
پیوسته معلول این حقیقت است که
فرآیندهای درونی و سیاستهای
امپریالیستی بطور روزافزونی
تحت تاثیر قدرت رشدیافته
سوسیالیسم قرار گرفته و نیز معلول
الفای رژیمهای مستعمراتی و
فشار خفشی کارگری است. (۵۵ و ۵۶ - تاکید
از ما است)

مرتد روسی میگوید در دوران حاضر
رقابت بین امپریالیستها به جنگ
امپریالیستی منجر نمیشود و علاوه
امپریالیسم در شرایط کنونی
"امپریالیسم جدید" است که
فرآیندهای درونی و سیاستهای آن
بطور روزافزونی تحت تاثیر
سوسیالیسم و جنبشهای ضد استعماری
و نفوذ کارگری قرار گرفته است.
بعبارت دیگر امپریالیسم حاضر،
امپریالیسم عصر لنین نیست، زیرا
نه تنها جنگ را بوجود نمی آورد، بلکه
مهمتر از آن "تحت تاثیر" انقلاب و
سوسیالیسم نیز قرار میگیرد. پس باید
چگونه این بورژوا - رویزیونیست
شیاد ما هیت گنبدیده امپریالیسم را
برده یوشی میکند و گوش میبندد
تا پرولتاریا جهان را بفریب
ببیند چگونه این سخنگوی شیرین
زبان "جناح انقلابی" رویزیونیستها
خیانت و ارتداد را به اوج میرساند.
گفتن اینکه رقابت بین
امپریالیستها به جنگ نمی انجامد

انداخته، اینجا دوبار ما من زدن به
جنگهای منطقه ای و محلی، تپیان را
و قتل ما کارگران و کمونیستها
و انقلابیون که توسط رژیمهای
کارگر و ارتجاعی در جهت منافع
سرما به بین المللی صورت میگیرد
همه و همه نشانگر آنست که سرما به
مالی بدون ادا مد و تشدید ارتجاع
سیاسی و استمرکی ملی امکان زیست
ندارد جنگ و تشا و زرا بطه مستحسبی
با حیات امپریالیسم دارد و همانطور
که رفیق استالین میگوید، برای از
بین بردن جنگ با پدا امپریالیسم
را تا بساعت (تقل بمعنی از از
کتاب ما مثل اقتصاد سوسیالیسم)
و با همانطور که لنین کبیر میگوید:
"جنگهای امپریالیستی ما را که
هر یک چنین بنیاد اقتصادی استوار
است، یعنی ما را که مالکیت
خصوصی پروتا مثل تولید وجود دارد
مطلقا ناگزیر است" (امپریالیسم
بهشتا به بالاترین مرحله سرمایه داری
- یکجلدی صفحه ۳۹۳)

بسیار ترشیب در دوران
امپریالیسم تا زمانی که مالکیت
خصوصی وجود دارد، جنگها ناگزیرند.
بمعنی دیگر نه تنها جنگهای طبقاتی
علیه بورژوازی و استم و استعمار
سرما به داری جریان دارد بلکه
همچنین جنگهای امپریالیستی
و ارتجاعی به لحاظ بنیاد اقتصادی
خود وجود خواهد داشت و در چنین
شرایطی "بطور جدی" از طرح دم زدن
جزئیات و غریب و دروغ پر دای چیز
دیگری نیست. پرواضح تا در دوران
احاطه سرما به داری، گمشور
سوسیالیستی ناگزیر از اتخاذ
سیاست لنینی همزیستی ما است -
آمیزد رقبال سیستمهای ارتجاعی
اقتصادی گوناگون میباشد. دولت
دیکتاتوری پرولتاریا در حالیکه
میباشد فعالانه به ماست
پشتیبانی مادی و معنوی از انقلابات
سوسیالیستی و رها شبخت دست زند
در همین حال ناگزیر است خواهان
مناسبات ما است آمیز با دولتهای
سرما به داری باشد تا آنجا که در
توان دارد کوششهای امپریالیستها
را در برابر انداختن جنگ خنثی
سازد، اما کشور دیکتاتوری پرولتاریا
هرگز پشتیبانی بیدریغ از انقلابات
سوسیالیستی و آزاد بخش را از یاد
نبرده و هرگز ذهن پرولتاریای
جهانی را نسبت به ما هیت تجاوز -
کارانه و جنگ طلبانه امپریالیسم
منوب نمیشد. ما رگسیم لتینیمس
در حالیکه بر آنست تا طوطه های
امپریالیستها را با بد خنثی نموده
و بر علیه بریای جنگهای امپریالیستی
مبارزه کرد. لیکن هرگز فرا مش
نمیکند تا زمانی که مالکیت خصوصی
و امپریالیسم وجود دارد به جنگ
مطلقا ناگزیر است و بنا بر این
پرولتاریا و خلقهای جهان میباشد
خود را تا مدها خسته و این جنگها را
تبدیل به انقلاب علیه بورژوازی
نمایند.

پروپوتاهما است و میتوان آنرا از
زندگی جامعه ریشه کن نمود.
در اینکه پس از جنگ جهانی
دوم، شوروی شوروی سوسیالیستی
به رفیق استالین در جنگ
علیه فاشیسم و نیز پیروزی یکری
انقلابات و استقرار دیکراتی های
توده ای ضربه مهلکی بر سیستم جهانی
امپریالیسم وارد کردید جای هیچ
شک نیست. در این دوران ما زار
جهانی به دو بخش مجزا تقسیم گردید
امپریالیسم در غارت و استعمار
بین المللی خود دچار محدودیتهای
قابل توجهی گردید و گندیدگی و
اختلال نظام جهانی سرما به بطور
بسیار بقای عیان شد. اما پس
پیروزیها اگر چه شکستهای مهلکی
برای امپریالیسم جهانی بسیار
ملیکن این امر هرگز بدان معنا
نشود که امپریالیسم بطور کلی نابود
شده و با ما هیت واقعی خویش را از
دست داده و با حتی از شدت تجاوز و
جناحات هولناک خود کاسته
است. دقیقاً از آنجا که امپریالیسم
بنا بر راهی وسیعی را از دست داده
بود، بنا به ما هیت خود دینی آن بود
تا این بازارها را دوباره به جنگ
آورد و شدید تر از گذشته مستعمرات و
نومستعمرات را مورد استعمار و
غارت و سرکوب قرار دهد. امپریالیسم
ضربه خورده بود لیکن قانونمند
ما کم بر سرما به مالی گما گمان
هیچگونه تغییر نیافته بود و
امپریالیسم بنا به ما هیت گندیده
و طفلیگرانه خود همچنان به صدور
سرما به برداشته و خلقها را با
شمه کارانه ترین سیاستها مورو
نجا و زو غشونت سپاه خود قرار داده و
حتی سرما به مالی ناگزیر بود تا
بخاطر محدود تر شدن بازارها،
کوششهای خود جهت تامین نمود
ما فوق انحصاری را دو چندان سازد.
در راه این هدف، امپریالیسم
بنا به ما هیت خود ناگزیر به سیاست
سرکوب و تجاوز و جنگ را ادا مدهد و
یک لحظه در کشتار و قتل عام کارگران
و خلقهای جهان غفلت نورزد. جنگ
اقدام سیاست است و سیاست توسعه -
طلبانه صدور سرما به و الحاق اراضی
نمیتوانست به جنگ نیانجامد. در
مقابل ادا مده و تشدید استعمار و
غارت و سرکوب امپریالیستی
کارگران و خلقهای جهان تنها یک
پاسخ داشته و آن عبارت از گسترش
عسارت ملی و طبقاتی و انقلاب
بود. خلقها در مقابل غشونت و قهر
امپریالیستی، قهر انقلابی و انقلاب
توده ای را در دستور قرار دادند.

مثلاً ما می بینیم که بعد از
جنگ دوم (همچنانکه قبلاً از آن)
امپریالیسم نمیتوانست از تجاوز و
جنگ ارتجاعی دست بکشد زیرا ما هیت
گندیده سرما به مالی چنین اقتضای
میکرد. تجاوز و کشتاری که امروز
امپریالیسم (و از جمله سوسیال -
امپریالیسم) در سراسر جهان بر راه

یک افسانه بهیشت نیست. بهر خلاف نظر روبرو نیستیهای مرتد بهیشتی، بنظر ما گرایش اصلی جهان کنونی را گرایش انقلاب تشکیل میدهد ولی این امر هرگز به معنای تفکیک رقابت و جنگ در جهان امپریالیستی نمیباشد. ما بقیه تسلیماتی میان قدرت‌های امپریالیستی و مخصوصاً آمریکا و شوروی، ایجاد دودمان زدن به جنگی ارتجاعی محلی، کودتاهای مختلف در کشورهای تحت سلطه که گاه مستقیماً توسط امپریالیستها صورت میگیرد و اقدامات سیاسی نظامی فعال در جهت برهم زدن تعادل قوای موجود، همه و همه بسیار نگرش درون فکری و تفاهای جهان امپریالیستی است. همه اینطور که ملین با رهاشاکید می نماید به صلح و آشتی، بلکه رقابت بین امپریالیستها، قانونی مطلق است و این رقابت نمیتواند به جنگ منتهی نگردد. ملین میگوید: "اتحادهای زمان صلح قدمیات جنگ را فراهم می‌ورند و خود نیز از اتحاد جنگ هستند" (همانجا). امپریالیستها بنا به قانون رشد ناچیز و اقتصاد خود را یکدیگر به رقابت و مقابله می‌ورند و از این رقابت منافع بزرگ بر سر می‌آورند. رقابت آنها نیز مسلماً نه کشیده میشود، زیرا آنها زور و نیروی جنگی است که میتواند توازن غلبه را تغییر دهد. ملین در مورد شوروی می‌گوید: "امپریالیسم ما است. امپریالیسم که شوکی میبویسد: سرما به سرمایه مالی و تراشها اختلاف بین سرعت تکامل رشته‌های گوناگون اقتصاد جهانی را کاهش نداده بلکه آنرا شدت میدهد و حال که تنها سبب نیروها تغییر می‌یابد، در این صورت در دوران سرما به داری چه وسیله‌ای جز نیرو و متواتر انداختن در اصل کند؟ ... در شرایط سرما به داری چه وسیله‌ای جز جنگ میتواند باشد؟" تطابق بین تکامل نیروهای مولده و جمع سرما به از یک طرف و تقسیم مستمرات و مناطق نفوذ برای سرما به مالی را، از طرف دیگر از بین میبرد؟ (امپریالیسم به بالاترین مرحله سرما به داری - ص ۲۲۲ - ۲۲۸)

واقعاً چه وسیله دیگری جز نیرو و "جنگ" میتواند اقتصاد امپریالیستها را در نقطه‌ای از تکامل وحدت با بی خود حل کند؟ رقابت و جنگ با ذات وجود سیاسی اقتصادی امپریالیسم بهتراز آید و "امپریالیسم ما است" میبویسد که با نوما ریف از آن حرف میزند. جز یک افسانه دروغ و پند زان به برای نریب طبقه کارگر و خلقهای جهان جز دیگری نیست.

بهراثر گیتی نگاه کنید! ببینید چگونه کارگران و خلقهای شتمند به جهان در زمان صلح امپریالیستی هر روزه مورد دستم

قرار گرفته شکنجه و سرکوب میشوند و به کشتار و قتل عام کشیده میشوند. این سیاست جناح پانگازانه سیاست بورژوازی و امپریالیسم است، سیاستی است که جز لاینگ سرما به مالی، بشمار می‌آید. در زمان جنگ امپریالیستی نیز میلیونها تنه زخم کشیده و سوزانده میشوند و تمام هستی آنها به بیخا می‌رود. مثل این جنایات هولناک تنها و تنها سرما به بورژوازی است. حقیقت اینست که سیاست امپریالیسم سیاست کشتار و رقابت و جنگ است و همه بطوریکه ملین می‌آورد: "امپریالیسم عبارتست از عصر سرما به مالی و انحصارهایی که در همه با کوششهای تمام است که هدف آن آزادی نبوده، بلکه احراز سیاست می باشد. نتیجه این تعالیات در اینجا همه عبارتست از تسلط و در همه جهات علیرغم وجود هرگونه نظام سیاسی و نیز صنعتی جدید است. (همانجا) امپریالیسم بنا به ما هیت گنبدیده خود را گزیر از تسلط و تسلط است و سرکوب است و در عصر کنونی که در مشخصات اساسی خود همان عصری است که ملین از آن بعنوان عصر امپریالیسم صحبت میکند سیاست را بی کشورهای سرما به داری ملیم از قواشینی اقتصادی سیاستی جنگ افزونانه و توسعه طلبانه شمار می‌آید. بنا بر این نه تنها امپریالیسم در دوران کنونی ما هیت به درازنی نگرفته، بلکه به علاوه به سبب پیوستن یک طیف از کشورهای ما به امپریالیسم به اوردوگاه سرما به جهانی، امپریالیسم تقویت شده است و رقابت امپریالیستی نه صرفاً درجه‌ها امپریالیسم غرب بلکه میان قطب موبال امپریالیسم و سایر امپریالیستها نیز جریان دارد. در برابر تمام این حقایق بحیران با نوما ریف مرتد صحبت از "امپریالیسم جدید" می‌کند که به خاطر وجود "سوسیالیسم" (وبا در واقع سوسیال امپریالیسم) ماهیت خود را از دست داده و "تحت تاثیر" سوسیالیسم با نوما ریفی به موجودی بی‌آزار و مسالمت جو تبدیل گردیده است. براساسی چرا با نوما ریف بطریقی و قیماً نه در شوروی امپریالیسم تعریف می‌یابد؟ چرا با نوما ریف صحبت در تفاهای امپریالیسم را برده پوئی می‌کند؟ چرا با نوما ریف ما به کشیشها و آغوشهای مرتجع برات تشکین کارگران و زخم کشان صحبت از عدم خطر جنگ امپریالیستی و امپریالیسم صلح طلب می‌کنند؟ پاسخ این سؤال روشن است. با نوما ریف یک ایدئولوگ بورژوا - امپریالیست است و بنا به ما هیت طبقه‌ای خود را راست جوهره و تفاهای ژرف امپریالیسم را برده پوئی کند و نرا را پوئی و زینت بخشد. با نوما ریف نمیخواهد (و نمیتواند بخشد) میلیونها

کارگر و زخم کشان در عرصه جهان به حقوق ما هیت امپریالیسم و بورژوازی امپریالیستی می‌پیوندد و به همین خاطر او از بورژوازی امپریالیستی تصویری صلح طلب و مسالمت جو همچون عصبی مسیح را ارائه میکند. با نوما ریف به کارگران می‌خواهد بفهماند که به بورژوازی امپریالیستی با بد اعتماد داشت. او می‌خواهد بفهماند که در عصر امپریالیسم میتوان به صلح واقعی دست یافت و او می‌خواهد بفهماند که القا کند که دیگر نیازی به مبارزه طبقاتی و انقلاب نیست. البته از آنجا که با نوما ریف بطور مشخص مدافع بورژوازی امپریالیستی و شوروی است، این قدرت امپریالیستی را بدروغ "سوسیالیسم" جا می‌زند و نرا نیروی نجات بخشت می‌نامد. حال آنکه او دقیقاً با سایر امپریالیستها سیاست "انتقاد میز" است. "انتقاد می" نام دارد. او اگرچه آنها را "صلح طلب" می‌نامد اما به "سیاست سرکوب" آنان نیز انتقاداتی وارد میداند و بر هیچکس پوخته نیست که این "انتقاد" از موضعی بورژوازی و بر علیه یک رقیب بورژوازی می‌باشد. لیکن آنچه که ما می‌است اینست که جوهر سیاست با نوما ریف در قبایل امپریالیسم عبارتست از سیاست پیوسته و ارا امپریالیسم. هر طیفی از ارا و به خاص خود به امپریالیسم انتقاد میکند. نمایندگان عاقل بورژوا به برخی از غربی‌ترین سیاستهای وقیح امپریالیستی انتقاد میکنند که پرولتاریا را در جهار جهه امپریالیسم و سرما به داری نگاه دارند و آنان را از انقلاب دور کنند. آنان به سبب ایدئولوژی امپریالیستی خود قادر نیستند به انتقاد بنیادی از امپریالیسم و سرما به داری بپردازند. با نوما ریف به بخشی از امپریالیستها ناسزا می‌گوید و سیاست تعارضات آنها را محکوم میکند. اما در همان زمان اساسی ترین تفاهای امپریالیسم را برده پوئی نموده و سرشت حقیقی امپریالیسم و منشأ تعارضات و زناشنگا داشته و پرولتاریا را بهما زش با بورژوازی امپریالیستی فرا می‌خواند. زیرا کسی که تفاهای امپریالیسم را نفی کند، هادامپریالیسم را نفی کند، آشتی نا پذیر طبقه‌ای میان پرولتاریا و بورژوازی را منافی دانسته و بنا گزیر از مدافعان آشتی طبقه‌ای درمی‌آیند و پروتاج است که سبک طرفدار آشتی طبقه‌ای و صلح اجتماعی در شرایط سرما به داری می‌باشد. هرگز و هرگز نمیتوانستند مدافع انقلاب اجتماعی بشمار آیند.

ما رکیبیتها تفاهای عصبی امپریالیسم را هر چه بیشتر ژرف می‌نمود و راه بیشتر مبارزه طبقه‌ای و انقلاب را هموار می‌نمود. حال آنکه با نوما ریف از امپریالیسم دفاع

گرفته و "انتقاد" آن به مهرپا لیسیم
تنها از او به بورژوازی میباید شد
بهر هم انگیزه که لنینیست و موزگسار
کاگران جهان میگویند: دانشمندان
و پولیسیمست های بورژوازی معمولاً
به شکل نسبتاً پوشیده ای از
مهرپا لیسیم دفاع میکنند بدین-
طریق که سیادت مطلق مهرپا لیسیم
وریشه های عمیق آنرا پرده پوشی
مینمایند میگویند جزئیات و
فرعیات را در درجه اول اهمیت قرار
ندهند و همین لنین در انتقاد از
کا شوتسکی که ما هیت مهرپا لیسیم
را پرده پوشی مینماید اغایه میکنند:
حسن نیت کشیشهای انگلیسی و یا
کاتوشکی چریزیان هر چه باشد بیای
مفهوم اجتماعی عینی یعنی تئوری
زی یک چیز و فقط یک چیز است:
ارتجاعیترین تسکین توده ها از
ظریق امیدوار ساختن آنها به
امکان صلح دائمی در شرایط
سرمایه داری و انحراف توجه آنان
از تضادهای حاد و مسائل حاد دوران
کونی و معطوف داشتن توجهشان
به دورانی که کاذب بکنوع "ولتر"
امیرپا لیسیم "بند به مطلق جدید
در تئوری مارکسیستی کاتوشکی هیچ چیزی
جز قریب توده های بافت نمیشود" (همانجا)
تا بدینجا بوضوح دریا فتمیم که
نظریات یا نوامیس را به
امیرپا لیسیم جز عملیات و قیاس نه در
مارکسیسم چیز دیگری نیست و نشان
دادیم که این ایدئولوژی بورژوازیست
چگونه دشمن انقلاب پرولتاریا را
است. در اینجا سعی مینمایم این
ایده اخبار را بیشتر بشکافیم.
همانطور که میدانیم کاتوشکی
مرتد در تحلیل ریزش بورژوازی خود
از امیرپا لیسیم، اما سی تریستن
استنتاج سیاسی این عمر را که
همانا انقلاب پرولتری است از قلم
می انداخت. حال آنکه لنین بزرگ
در تحلیل مارکسیستی خود از
امیرپا لیسیم بر انقلاب پرولتری
بسیار به اسی ترین استنتاج
تئوریک - عملی پای میفشرد و با
قاطعیت تمام کسان را که انقلاب
سوسیالیستی و استقرار دیکتاتور
پرولتاریا را بدست فراموشی
می سپردند خشن نسبت بدیده
سوسیالیسم علمی بشمار می آورد...
با نوامیس که متا بشکافیم امیرپا لیسیم و
بورژوازی است به شیوه کاتوشکی
مرتد انقلاب را نفی میکند. البته
نباید تصور کرد که ریزش بورژوازیست
همیشه با مراعات اصول اما سی
مارکسیسم را رد میکنند، برعکس در
حال حاضر اغلب اوقات آنان بطریقی
بیروخ نسبت به اصول اعلام وفاداری
میکند و اینجا و آنجا گفته های خود
را با نقل قولهای زیمنت میبخشند
در حال حاضر آنان با بدبسیار ساده
لوح میاشند که مثلاً با مراعات
بگویند طرفدار انقلاب پرولتری
نیستند. و از طرف دیگر فقط افراد
ساده لوح میتوانند فکر کنند که

ریزش بورژوازیست با اصول اما سی
مارکسیسم "قسم" نمیخورند. بدین
پانوماز میافزاید ریزش بورژوازیست
مکاری است که به اصول مارکسیسم
قسم میخورند و اینجا و آنجا از بزرگان
مارکسیسم نقل قولهای بی ربط و
سروته بریده و خارج از متن میآورند اما در عین
حال بخوبی میدانند که مارکسیسم صیقل داده
بمعنای نمونه در همین کتاب
مرتدانه خود و میگوید: "عصر
امیرپا لیسیم طلبه انقلاب اجتماعی
پرولتاریاست" (ص ۲۹) در مقابل
این ما نور، فردا ده لوح به یکباره
بکه میخورند و وجه به شک کنند که این
فرد چگونه ریزش بورژوازیست که به
"انقلاب اجتماعی پرولتاریاست" است که به
معتقد است. اما یک کارگر آگاه و یک
روشن فکر مارکسیست به "قسم"
با نوامیس در برابر انقلاب بسنده
نمیکند و نه تنها آگشتا نمیکند بلکه
جوهر خط مشی سیاسی - ایدئولوژیک
او را با زشکافی کرده و نشان می-
دهد که ریزش بورژوازیست مانند پانوماز
فقط و فقط یک خیانتکار است.
با نوامیس در نوشته خود
و راجی های بسیاری در برابر اینکه
"انقلاب معنول و نتیجه عمل کرد
قوانین عینی رشد و تکامل و
تضادهاست نه از سر ما به داری و مبارزه
طبقه ای است" میگویند و با اصطلاح
"دور انقلاب" را محکوم میباشند و
قایلند: "ما و در همان زمان با
مراحت تمام در برابر انقلاب و مبارزه
طبقه ای چنین میگویند: "رقابت
ما است" میزبین نظام جدیدی که
در حال رشد و تکامل است و نظامی
که روزگار را بر سر آمده، بمنزله موتور
نیرومند پیشرفت و ترقی اجتماعی
جهانی است" (ص ۲۳)
از نقطه نظر مارکسیسم نیروی
محرك تاریخ مبارزه طبقه ای است
این مبارزه که در بنیاد سوسیالیسم
علیه سرمایه داری، در انقلاب
پرولتری علیه بورژوازی و در انقلاب
رها شیبش علیه امیرپا لیسیم و
ارتجاع مشفی میشود، اما سی تریستن
عامل پیشرفت و ترقی، قوام بشری است
حال آنکه از نقطه نظر ریزش بورژوازیست
رقابت میان سوسیال امیرپا لیسیم
شوروی با امیرپا لیسیم غرب موتور
نیرومند پیشرفت و ترقی اجتماعی
جهانی است "از نظر ما آنچه که
جهان را به جلوسوق میدهد آنکه
رقابت میان امیرپا لیسیمست بلکه
مبارزه طبقه ای انقلابی علیه
امیرپا لیسیم و بورژوازی است
بدون این ساز مشترک جهان
دیگرگون نمیشود و سوسیالیسم به
تنها آلترناتیو انقلابی عوامت محقق
نخواهد یافت. در واقع با نوامیس
به کارگران و خلقهای جهان
میخواهد چنین القا کند که این
مبارزه انقلابی آنها نیست که جهان
را تغییر میدهد بلکه رقابت و مبارزه
امیرپا لیسیم شوروی با امیرپا لیسیم
امیرپا لیسیمست که باعث پیشرفت
تاریخ است، بنابراین نه به

انقلاب و مبارزه طبقه ای بلکه باید
به شوروی امیرپا لیسیم امید داشت!
برای اینکه دقیقتر به جوهر
سیاست با نوامیس در مقابل انقلاب
دست با بیم لازم است به نوشته دیگری
از او تحت عنوان "شکست نابذیری
جنبشهای رهاشی بخش" استناد
جو شیم (۱) در این نوشته او چنین
میگوید: "چپ گرایی و مغالفتان
مارکسیسم لنینیسم انقلابی
میگویند و انمود کنند که گوییم
انقلاب ضرورتاً مایه دیکتاتورهاست.
اگر ادعا بشان پذیرفته شود، به
حساب داده، نتیجه گرفته میشود که
کمونیستها به جنگ بشان به منشا
انقلاب علاقمندند." اما ما میمان
مارکسیسم لنینیسم هرگز اعتقاد
ندارند که برای بطلان انقلاب است
جنگ ها ضروری اند. مارکسیستها
در پی جنگ اند و نه به خاطر انقلاب
در راه آن تلاش می ورزند، به ویژه
اکنون که تهدید سلاهای هسته ای -
که تصویری آمده ای فاجعه بار آن
دشوار است - به بلایای معمولی
ناشی از جنگ ها افزوده میشود.
احزاب کمونیستی و کارگری درگیر
مبارزه ای بی گیر، سرسختانه و مصمم
بر علیه جنگ اند." (ص ۱۲ و ۱۹ ترجمه
فارسی چاپ ۱۳۵۹ - انتشارات لفا)
در بدین غرضیات ریزش بورژوازیست
با بد مطرح ساخت که مارکسیست -
لنینیستها بیوسته میگویند: "ما
مبارزه طبقه ای را در لحظه مناسب
به جنگ داخلی علیه بورژوازی تبدیل
نمایند. زیرا میدانند که جنگ
مطمانه عالیترین شکل مبارزه
طبقه ای است و تنها وسیله انقلابی
برای سرنگونی بورژوازی بشمار
می آید. در پرتو این سیاست اما سی
کمونیستها بر آنند در شرایطی که
جنگ امیرپا لیسیم و ارتجاع عینی
در جریان است می باست با تمام
قوا این جنگ را به جنگ داخلی علیه
بورژوازی تبدیل نمود. در چنین
موقعی می باست در میان کارگران
و سایر توده های زحمتکش نیروی جنگ
انقلابی را تبلیغ کرده، آنها را بر
ضد جنگ امیرپا لیسیم بسیج نمود.
و بورژوازی که عامل فروپلاکت
و سرکوب توده ها است را سرنگون
کرده همان کاری که طبقه کارگر و س
به رهبری بلشویکها علیه تزاریم
کردند، را هنمای کلیه کارگران و
کمونیستهای جهان است. در همین
را بطلان این مطرح مینماید که
کمونیستها میباست "به هر جنگی
که از طرف بورژوازی و حکومت ها
آغاز میگردد، به وسیله تبلیغات
مجدانه بر علیه جنگ داخلی و انقلاب
اجتماعی، پاسخ گویند."
(جنگ و سوسیال دمکراسی روسیه)
مارکسیست لنینیستها
خواستار جنگ امیرپا لیسیم و
(۱) - این نوشته در مجله "کمونیست"
شماره ۱ مورخه ۱۵ نوامبر ۱۹۸۰ در مسکو
چاپ رسیده است.

ارتجاعی نبوده و آنرا محکوم میکنند ولی زمانی که این جنگ از طرف بورژوازی و حکومتها ی سرمایه داری برپا شد آنکا همکوشنها با شما موقوا میگوشتند تا این جنگ را به جنگ انقلابی و با انقلاب تبدیل سازند، بدین ترتیب روشن میشود که جنگ امپریالیستی میتواند به انقلاب منجر گردد، با نوما ریف این آموزش لنین را غافلانه و آگاهانه بدست فراموشی می سپاردا و نشه تنها کوشش پرولتاریای آگاه و کمونیستها در تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی را محکوم نموده بینه سلوا مرز میان جنگ انقلابی و جنگ ارتجاعی را مخدوش ساخته و مطرح میبازد: "ما رکیستها نه در پی جنگ اندو نه بغا طرا انقلاب دریا آن تلاش می ورزند". این حقیقتی است که ما رکیستها در پی جنگ ارتجاعی نیستند ولی این نیز حقیقتی است که کمونیستها در پی جنگ انقلابی هستند و قیقا بغا طر انقلاب در راه جنگ داخلی عصمانه تلاش می ورزند، تنها غیا ننگاران به انقلاب پرولتری و سوسال لیسیم این آموزشهای اما می و مقدماتی ما رکیسم لنینیسم را به دست فراموشی سپرده اند، کسانی که در راه کمونیسم می جنگند، جنگ داخلی و انقلاب پرولتری را تنها راه استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم میدانند، ببینید چگونه لنین بر صورت با نوما ریف سبلی میزند:

"تبدیل جنگ امپریالیستی به مبارزه جنگ داخلی بگانه شمار صحیح پرولتاریا می است.... هر اندازه دشواری یک چنین تبدیلی در فلان یا بهمان لحظه عظیم بنظر می آید، باز در شرایطی که جنگ صورت واقمیت بخود گرفت، سوسال لیستها هرگز از کار رتداریاتی منظم و معرانه و مداوم در این زمینه امتناع نخواهند ورزید، تنها این طریق است که پرولتاریا میتواند خود را از جنگ وابستگی به پرولتاریای شوونیست برهانند و به شکلهای گوناگون و با سرعتی زیاد با کم در راه آزادی واقعی خلقها و در راه سوسیالیسم با گامهای مصمم به پیش رود: (جنگ و سوسیال دمکراسی روسیه)

با نوما ریف از آنجا که دشمن انقلاب است بطور کاذبانه ای انقلاب را متضاد با جنگ داخلی نشان داد و تحت بهانه "تهدید سلاطین" هتای "غنا" به پرولتاریا میگوید: نباید به جنگ داخلی دست زد، اما انقلاب خوب است! آری با نوما ریف میگوید جنگ داخلی بد است اما انقلاب خوب است! حال آنکه از نظر ما رکیسم انقلاب همان جنگ داخلی قهرآمیز است و جز این نمیتواند باشد، کودتا انقلاب نیست

با رلمانا ریمورفر میماند انقلاب نیست: با انقلاب عمل قهرآمیز میسوزنها توده است که در زیر گامهای خودما شین دولتی بورژوازی را نابود کرده و بورژوازی را واکگون میبازد، انقلاب مسلحانه پرولتری تنها راه کسب قدرت پرولتاریا و پیروزی سوسیالیسم است و بی سبب نیست که لنین تا کسب مینما بد: "بدون جنگ داخلی هیچ انقلابی در تاریخ صورت نگرفته است و بدون آن هیچ مارکسیست واقعی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را نمیتوان تصور نمود (جلد ۲۷ آتشین)

اما با نوما ریف که مارکسیست کاذب و دروغین است، مخالف جنگ داخلی و انقلاب قهرآمیز است و به همین خاطر هم در رابطه با کشورهای سرمایه داری امپریالیستی او معتقد به سازش با بورژوازی و اتخاذ خط مشی پارلماناریستی و گذار صالمت آمیز میباشد، او معتقد است بر اثر شرایط انحصارات، بخش بزرگی از بورژوازی غیر انحصاری مورد تجاوز قرار گرفته و این بخش جزو "ملت" بشمار آمده و بنا بر این پرولتاریا میبایست همدوش با این بورژوازی علیه "حاکمیت انحصارات" مبارزه کند (رجوع شود به آموزش زنده و خلاق ما رکیسم لنینیسم ص ۶۰) به بیان دیگر از نظر با نوما ریف در کشورهای امپریالیستی تفاذامای، بنفاد کار و سرمایه نیست و انقلاب سوسیالیستی در دستور نمی باشد، بلکه در این کشورها بر اساس تئوری رویزیونیستی، مراحل مبارزه بر ضد "حاکمیت انحصارات" در دستور کار طبقه کارگر است و علاوه بر این مبارزه نه یک مبارزه قهرآمیز بلکه یک مبارزه پارلماناریستی است و مبارزه ای است که از مجرای دستگاه دولتی بورژوازی میگذرد و به همین خاطر از حزب کمونیست (بخوان رویزیونیست) شاری از این کشورها به حق خواستار شرکت مستقیم در اداره امور کشور است (شکست ناپذیری ۴۰۰۰) و بنا بر این "انفعال و اخراج افراد و گروههای مترقی از ارگانهای قدرت دولتی" (آموزش زنده ۴۰۰) امری غیر اصولی بشمار می آید.

ببینید چگونه با نوما ریف مرتدما تندب نشتا بین وکاشونکی و خروخوف و ژنف و تنگ میا شود، بیگ با انقباض دشمنی می ورزد و در پی تبدیل طبقه کارگر به زائده و بورژوازی امپریالیستی است، ببینید چگونه این رویزیونیست فریبکار رجعت با رویزیونیستی را که توسط خروخوف و ژنف مرتدو مغرغ گشته بخواه "آموزش زنده و خلاق" ما رکیسم لنینیسم "جا میزند و ببینید چگونه این خاشاک سوسیالیسم در برابر امپریالیسم و سرمایه داری گرش و سجد می نماید

بقیه از صفحه ۲۰ چه بر سر.....

گوناگون برای حل بحران، اختلاف بر سر اشکال گوناگون سرمایه داری، اختلاف بر سر چگونگی سرکوب و مستگیری بیشتر سوسیالیسم امپریالیسم (آمریکا، اروپا، روسیه) و... به تدریج افشار گوناگون بورژوازی را به جان هم انداخت و یک به یک جنگ زندگان به ریسمان خدا کا هت بافتند، ابتدا جبهه ملی سپس شریعتمداری، بعد از بهومدنی سپس نهضت آزادی، در آخر بنی صدر و... یک به یک از جنگ زدن به ریسمان خدا "مهر و مژده" و پس "ریسمان خدا" که در اینجا به زبان ساده تر همان ماشین دولتی سرمایه داری ایران است و رژیم برای سر استفاذه از احساسات مذهبی مردم آنرا به خدا منتسب ساخته است، تنها و تنها در اختیار جناح حزب جمهوری قرار گرفت، اما اینک با حوادث هفته گذشته گویا دعوا بر سر اینک این ریسمان خدا در اختیار کدام گرایش از حزب جمهوری نیز قرار گیرد، جدت یافته است، ریسمانی که در اول همه طبقه بورژوازی سودای جنگ زدن به آنرا یافته بودند، اکنون تنها در جنگ یک جناح از بورژوازی است، اما مدعوا در میان همان جناح نیز برای جنگ زدن انحصاری به ریسمان در جریان است، آری با بحران عمیق کنونی و ظیقه انقلاب، گرایشات گوناگون حزب جمهوری نیز به جان هم خوا هت افتاد، حاکمیت کنونی بسوی فروپاشی میرود، حکومت پی در پی کوچکتر و محدودتر شده و میشود، حوادث هفته گذشته، آشکارا سخن از شکافهای جدیدی در حاکمیت و پاره شدن این ریسمان میدهد، آری بگذار اقشار گوناگون بورژوازی بر سر جنگ زدن به این ریسمان به جان هم بیفتند، در نهایت که توده ها ماشین دولتی بورژوازی را خرد کنند و ریسمان بورژوازی را از هم بگسلند.

و آستانه سوسی بورژوازی را به عرش اعلی میراند، الان دیگر هر کارگر و روشنفکر کمونیستی بروشنی در می یابد که با نوما ریف نه مارکسیست بلکه رویزیونیست رذل و پست - فطرتی بیش نیست، او و علییرغم اینکه فعلا لانه میگوشتند اما هیت خود را با کلمات "انقلاب" و "رهبری طبقه کارگر" بشوشت، اما کسب و پیشانی سفیدی است که روای نام و خاص می باشد، آری الان دیگر هیچ کمونیست پیگیر و مدیقی نمیتواند علیه با نوما ریف بشما به نما بنده بورژوازی ارتجاعی و دشمنین ما رکیسم لنینیسم قیام کند و دشمنی "جناح انقلابی" ما نترستهای اپورتونیست را به ریشخند نکشد.

ادامه دارد.



رفیق علیرضا سعادت: شهید طبقه کارگر، شهید خلق کرد

گذشته را شکاف و با درک محدودیت های این ایدئولوژی و عدم انطباق آن با منافع پیشروترین طبقه یعنی طبقه کارگر، ایدئولوژی گذشته خود را ترک گفته و ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی را پذیرا گشت. از این پس تکامل ایدئولوژیک محفل چشم اندازهای نویی از مبارزه را بر روی آن گشود. رفیق علیرضا از اولین رفقای بود که در محفل این تکامل ایدئولوژیک و اعتقاد به مل را پذیرا گشت. در همین زمان که گروه تقریباً شکل حرفه ای بخود گرفته بود، تلاش برای ارتباط گیری با بخش متشعب را در دستور قرار داد و در همین حال تا زمان ارتباط گیری و فعالیت قابل بخش متشعب برنا می کار خود را برگسترش دامنه فعالیت و حوزه مبارزات انقلابی خود بنا نهاد. در خرداد ماه ۵۵ و در حالیکه گروه تقریباً شکل حرفه ای - مخفی بخود گرفته بود، ارتباط آن با سازمان مجاهدین وصل گردید و سرعت در این تشکیلات ادغام گردید و کلیه امکانات آن در اختیار سازمان قرار گرفت. رفیق علیرضا در فعالیت گروهی از نظم و انضباط شایگان توجهی برخوردار بود و در پرکاری و پیگیری در انجام وظایف انقلابی خود نمونه بود و در همین زمان خصوصیات با رزیک انقلابی حرفه ای را در خود نشان می داد. وی پس از ارتباط گیری با سازمان، به آرزوی دیرینه انقلابی خود دست یافت و از این پس فعالیت به کار در سازمان مجاهدین پرداخت و تمام شورا انقلابی و استعداد های خویش را در خدمت اهداف آن قرار داد. در سال ۵۶ رفیق در بخش انتشاراتی سازمان، سازماندهی شد و در آنجا فعالانه به کار پرداخت. در مدت یکسال ونیم کار انتشاراتی وی بعنوان یک رفیق پرکار و پیر - شور، از هیچ عملی در جهت ارتقاء کار و پیشبرد وظایف سازمان در بخش نوزید - پس از قیام رفیق بلحاظ شرایطی که موجود آمده بود بعنوان یکی از اعضای کمیته شمال (و مسئول

جذب فعالیت های صنفی - سیاسی و مبارزات دانشجویی گشت و در مدت اندکی به یک دانشجوی فعال در عرصه مبارزات دانشجویی تبدیل گشت. رفیق در این سالها بلحاظ جاذبه ای که سازمان مجاهدین خلق و برداشتهای مبارزه جویانه آن از مذهب داشت، به سمت ایدئولوژی این سازمان مستگیری نمود و آن را پذیرا گشت و فعالیت مبارزاتی خود را از دانشگاه در این راستا شکل داد. پس از مدت کوتاهی رفیق، بدلیل محدود دیدن عرصه مبارزات دانشجویی و شور و شوق انقلابی وی در جهت ارتقاء مبارزات به عنوان یک مبارز حرفه ای تحت دیکتاتور و خفقان شدید رژیم شاه به مبارزه مخفی سیاسی روی آورد و به همراه تعدادی دیگر از رفقای همزخم خود در این دانشگاه دست به تشکیل یک محفل سیاسی - انقلابی زد که هوادار سازمان مجاهدین خلق بود این محفل انقلابی با معادله یک دستگاه ماشین پلی کپی از یکی از مدارس مبارزه خود را وارد عرصه نویی کرد و محور کار خود را تکتشر اعلامیه های سازمان مجاهدین و بخش وسیع آنها در میان توده ها قرار داد و در کنار آن برای ارتقاء سطح شعور یک خود به مطالعه کتب و آثار انقلابی و همچنین مارکسیستی می پرداخت. پس از مدتی، رفیق به همراه دیگر رفقای محفل خویش، بلحاظ لورفتن برای رژیم و نیز بمنظور تداوم مبارزه حرفه ای و انقلابی، بصورت نیمه مخفی درآمد و با ترک تحصیل و لاجرم خارج شدند. کامل از جنبه فعالیت های دانشجویی به سوی یک مبارزه حرفه ای - مخفی مستگیری نمود. محفل انقلابی فوق که از گذشته هدف خود را پیوستن به سازمان مجاهدین قرار داده بود اما بدلیل مشکلات ارتباطی موفقی نشده بود. در سال ۵۴ قبل از انتشار علمی مبارزه ایدئولوژیک درونی سازمان مجاهدین و اعلام هویت بخش متشعب از مجاهدین با ایدئولوژی راستین مارکسیستی لنینیستی و بموازات این تغییر و تحول بتدریج پوسته تنگ ایدئولوژی

در نظر کمونیستها، بین پیکار برای آزادی طبقه کارگر و مبارزه رهاشی بخش ملی خلقهای تحت ستم پیوندی ناگسستنی وجود دارد و از همین روست که کمونیستها ایران از مبارزه عادلانه خلق کرده سواره حمایت کرده و در آن فعالانه شرکت نموده اند. پس از قیام شکوهمند بهمن وادامه مبارزات خلق کرد، کمونیستهای ایران از سنگر کردستان قهرمان نیز علیه امپریالیسم و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی رزمیدند و شهیدان فراوان دادند. ارتقاء و هدایت مبارزه زحمتکشان کردستان آشنا کردن هر چه بیشتر آنان به حقوق حقه خود و تلاش در راه پیگیری مبارزه انقلابی دمکراتیک خلق کرد و رزمیدن در کنار کمونیستها و انقلابیون کردستان از جمله وظایفی بود که سازمان نیز در حد توان خود در ایفای آن کوشید. خون رفقای شهید پیکار گرما صحن فقیر، رضا ابلاعیان، مجلیل سعید احمدیان و علیرضا سعادت نیا کسی (دکتر محسن) در کنارنا مشاهدای کمونیست و گرانقدر خلق کرد مثل کاک فواد سلطانی میدرخشد. در زیر از کمونیست پیکار گر، رفیق شهید علیرضا سعادت، بعنوان نمونه یک رفیق رزمنده را آزادی طبقه کارگر و یار دلبخ خلق کرد یاد میکنیم. چه بسیار رفقای شهیدی که تا پای جان از آرمان والای کمونیسم دفاع کرده و طی سالها مبارزه انقلابی و کمونیستی خود در راه ناسودی نظام امپریالیست و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق رزمیده اند و اخیراً در یورشهای وحشیانه رژیم ارتجاعی خمینی به شهادت رسیده اند و متاسفانه ما را فرصت حتی بادی کوتاه از آنان نبوده است. ما با ایمان به این سخن که بهترین تحلیل از این رفقا عبارت از ادامه راه آنان و مبارزه علیه دشمن در هر لباسی که باشد، میگویند یاد می کنیم که تا برافکنند این رژیم ارتجاعی و نابودی نظام امپریالیست و برافراشتن پرچم سرخ سوسیالیسم از پای ننشینیم. نام این رفقا بر سر پیکانی فردای تابناک کارگران و زحمتکشان ایران برای همیشه میدرخشد. اینک اشاره ای به زندگی افتخار آمیز و کمونیستی رفیق شهید علیرضا سعادت نیا کی.

★★★

رفیق علیرضا، در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده متوسط در شهرستان آمل متولد شد. دوران دبستان و دبیرستان را در این شهرستان بسر برد، و در سال ۱۳۵۰ به دانشکده پزشکی دانشگاه تهران راه یافت. در دوران دانشگاه وی بتدریج

**نگ و فقرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عمل کشتار صدها
کمونیست و انقلابی!**

چند خبر از تهران

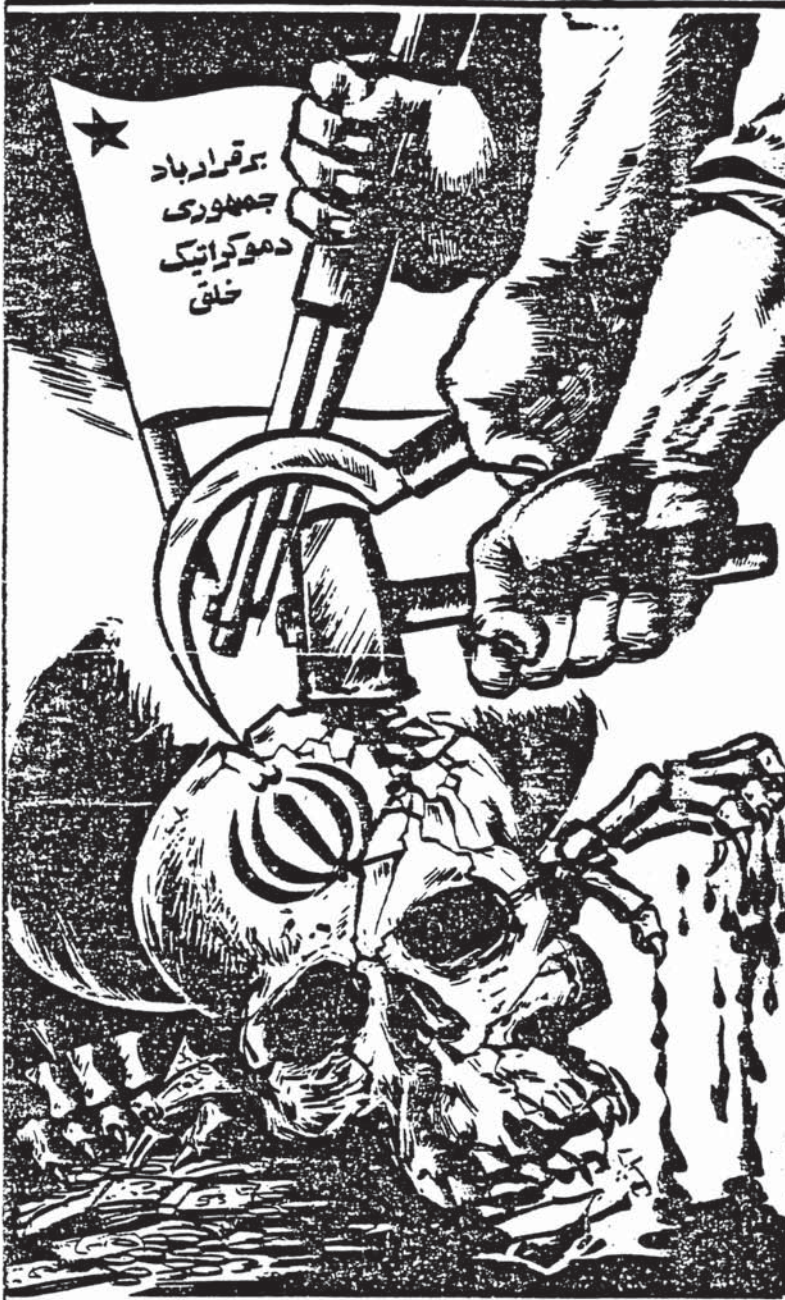
اخبار زیرگروه های دیگری از جنا پت های مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را آشکارا می سازد.
★ چندی پیش ما شنیدیم که با دورنشین از تخت جمشید میگذشت در حین عبور از جلوی کمیته فرمان ایست را می نمود. راننده آریا برای توقف اتومبیل سرکنا رخیا بمان مجبور میگردید از روی پرا مدیگیهای سطح خیابان که توسط پاسبانان مزدور ایجاد شده بود بگذرد. در این هنگام مدرب عقب ما شنید بطور تصادفی با زمین خورد و کمیته ایها از ترس اینکه این ماشین قمرصد تهران دای دار آریا به رگبار می بندند. که در اثر تهران دای این مزدوران هر دو برنشین اتومبیل بلافاصله کشته شده و ما شنیدیم که سرنشین اتومبیل از تحقیق معلوم میشود که سرنشین اتومبیل ازمنی بوده و صیاسی نبوده اند. رژیم مثل همیشه برای سرپوش گذاشتن بر جنا پت های پیشا رخود از درج خبر این واقعه جلوگیری میکند.
★ در اوایل مهر ماه مزدوران رژیم به معافه (دمپاش و کفش راحتی) فروشی واقع در خیابان عباسی جنوبی حمله می کردند و بعد از کتک زدن دو برادر ما صاحب معافه در مقابل مردم بمش آنها را بست. با خود می بردند یکی از برادران بعد

از ۳ روز از دامپش که چند روز پیش آن به سراف برادر خود رفته و احوال او را جویا میشود. مزدوران رژیم به او میگویند اعدا شده است. لذا خواهان تحویل جسد برادرش میشود اما مزدوران سرما به او بدمنشی و وقاحت کامل به او پاسخ میدهند که در ازای تحویل جسد باید ۱۶ هزار تومان پرداخت شود. فرد مزدور که توانا شنید پرداخت این همه پول را ندارد بدست خالی و قلبی آکنده از کینه و نفرت نسبت به این رژیم شهکار را باز میگردد.
★ رژیم شهکار جمهوری اسلامی که شیدا مورد نفرت توده های مردم قرار دارد برای جلوگیری از غلبان خشم توده ها و اغافه کردن چند صبا هی به حیات ننگین خویش دست به پلیس ترین توطئه ها میزند. رژیم حدود ۴ هزار نفر از فرزندان خانواده های زحمتکش جنگزده و آواره را که توسط جنگ ارتجاعی دور رژیم سرما به داری ایران و عراق زندگی خویش را از دست داده اند به بهانه "اردوی تابستانه" در استادیوم آزادی (آریا مهری) جمع آورده و به این نوجوانان معصوم که بین ۱۳ تا ۱۸ سال سن دارند آموزش جاسوسی میدادند.
همچنین ۲۰۰۰ دختر جوان خانواده های جنگزده را تحت همین بهانه در استادیوم (با شگاه) بقیه در حلقه ۱۰

آریا) به این منطقه فرستاده شده و در آنجا در گسترش پایه های سازمان در این منطقه فعالانه کوشید. رفیق علیرضا (صمد) در سال ۵۸ به لحاظ توانا شنید در زمینه پزشکی و طبای منطقه گردستان به عنوان یک کادر تشکیلاتی و تحت نام مستعار "دکتر محسن" به منطقه گردستان فرستاده شد. وی در مدت ۲ سال فعالیت توده ای، به عنوان یک پزشک در روستاهای گردستان، بدر عرض مدت کوتاهی، توجه وسیع زحمتکشان را به خود جلب نمود و به لحاظ خصوصیات توده ای و عشق بی پایانش به زحمتکشان و نفرت طبقاتی اش از بر رزوی حاکم، پیوند عمیقی میان خود و تشکیلات سازمان در گردستان با توده ها برقرار نمود. نام "دکتر محسن" در مناطق وسیعی از روستاهای گردستان نیز با نزد زحمتکشان گردید و دهقانان فقیر آنجا بود. رفیق علیرضا (دکتر محسن) با تحمل تمام مشقات و شداید که خداوند انقلاب حاکم بر سر رکوب و ستم ملی و طبقاتی در گردستان بوجود آورده بود با تحمل سخت ترین شرایط زندگی با عشق و شوری و فداکاری پذیرای توده ها و اهداف انقلابی سازمان و آرمان کمونیسم بدون وقفه و با بی غرضی را به منظور کار در غیاب توده ها، گسترش و توسعه پیوند سازمان با خلق کرد. با اجرای کار پزشکی پیش میبرد و حتی یک لحظه از انجام این وظایف احساس خستگی نمیکرد. پیوند انقلابی رفیق با توده های کرد و محسوبیت وی چنان بود که زمانی که در جریان حمله ضد انقلابی حزب دمکرات به مقر سازمان در بوکان (که منجر به شهادت رفیق ما شد) این شایعه منتشر گردید که دکتر محسن نیز در این درگیری شهادت رسیده است. تا شرونا راحتی زاهدان لوصنی حاکی از کینه و نفرت نسبت به عمل جنا پتکارانه حزب دمکرات در میان دهقانانی که رفیق را می شناختند بوجود آمد. رفیق علیرضا تا اوایل سال جاری در گردستان همچنان به وظایف انقلابی مشغول بود تا اینکه به لحاظ تغییراتی در سازماندهی به تهران منتقل گردید. این انتقال معادف با آغاز حملات سرکوبگرانه رژیم در دوره اخیر بود. در این زمان رفیق موقتاً در منزل یکی از رفقای تشکیلات مسکن گزید. اما متأسفانه این خانه که از قبل مورد شناسایی رژیم قرار گرفته بود، مورد یورش سمانه آن قرار گرفت و در این بین یورش رفیق علیرضا به همراه رفیق ما میخانه و نیز دو رفیق پیشمرگه دیگر که در آنجا سر می بردند، دستگیر شدند. سرانجام رفیق علیرضا، به همراه رفیق دیگری از حملات رژیم از دست رفت. از دو ماه شکنجه و زندان، به همراه چند تن از رفقای دیگر از جمله رفیق شهید جلیل سید احمدیان بدست

سرود سرخ سوسا لیم و انقلاب را بر زبان داشته است.
از خصوصیات بازر رفیق، بیگاری نظم پرولتری، شور انقلابی و ضدیتش با دشمنان انقلاب توده ها، به دشمنان آشکارا وجه دشمنان نقابدار همچون رویزیونیستها، و آوازه خواهی و صفنا پذیرش بود. او به توده ها عشق می ورزید و همواره از زیستن در کنار آنها و کارگاه کارخانه در میان آنها لذت میبرد. رفیق برای انجام هر کاری که از وی ساخته بود، بویژه برای کارهای پرخطر، همواره آماده بود و پیشاپیش به استقبال خطرات و وظائف پر مخاطره میشتافت. زندگی نسبتاً طولانی تشکیلاتی و مبارزه انقلابی و حرفه ای از وی رفیقی تشکیلاتی، منضبط و پخته در صحنه تشکیلات ساخته بود. او با مشکلات به مبارزه می پرداخت و با برخورد های روشنفکرانه با این مشکلات نظیر تنگدستی، نالیدنیا کم طاقتیها و... مبارزه میکرد. او به سازمانش عشق می ورزید و از هیچ تلاشی در جهت گسترش پایه ها و استحکام مدرونی آن فروگذار نمیگشت. بی تردید رژیم با تیرباران رفیق علیرضا کمونیست صدیق و پر تلاشی را از میان ما برد. اما او شهید است که این گشتارها و اعدا مها تنهادرخت تنوید کمونیسم و انقلاب آبیاری میکند. بسا دورا سرخ او گرامی باد!

جلادان رژیم به جوخه اعدا میسپردند و رژیم جلاد: کم خیر آن را در روز ۶/۶/۶۰ در شرایط مزدوریش اعلام کرد. بی شک رفیق در زندان مورد وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفته است. رفیق علیرضا به لحاظ سابقه مبارزاتی اش برای رژیم فردی شناخته شده بود و رژیم را به عنوان یک کادر تشکیلاتی سازمان میباشناخت. رژیم خواست به خیالانه کوشید تا با این شکنجه ها از رفیق اطلاعات تشکیلاتی انقلابی اش را بیرون کشد و با روحیه وی را درهم شکند. لیکن او نمی دانست که زبان رفقای کمونیستی چون علیرضا در مستحکم است که هرگز بر روی دشمن با زنی شود. همچنان که قلب آنها برج و باروی بلندی است که هرگز دروازه های خود را بر روی دشمن باز نمیکنند. شورایی پنهان، آرمانخواهی پر شکوه و فاداری بی متناقص طبقه کارگر و زحمتکشان و نیز اهداف انقلابی سازمان بی شک این را گواهی میدهد که رفیق در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم، سر سختانه مقاومت کرده است و با مقاومت دلیرانه اش نقشه های رژیم را برای برانداختن و زدن وی و گرفتن اطلاعات تشکیلاتی از او نقش بر آب نموده است. بی تردید وی در آخرین لحظات زندگی انقلابی اش، و در برابر جوخه اعدا



چه بر سر رئیس‌مان خدا آمده است!

در هفته گذشته ما متاثر از این دو اردو ملاقات محسن رفاشی با وی اختلافات میان برخی از اعضاء و پساداران رفاشی ساخت و ساز او خواست که این اختلافات را حل کند پیش از این نیز در ملاقات رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی خمینی خواهان ایجاد یک شورای نظامی میان این دو دسته ارتجاعی و حزب جمهوری شده بود. السو پسری نماینده دماوند نیز در سخنرانی ماه پیش خود در مجلس فاش کرد که پس از سرکوبی دشمنان جمهوری اسلامی و حل مسئله جنگ دو مسئله یکی بحران اقتصادی و دیگری اختلاف میان پیروان خط امامی است خواهانند تا این اعتراضات آشکار ضد انقلاب در میان جملات و سخنرانی‌های پر طعنه و تخریب در دست‌اندرکاران حکومت خمینی بی‌روایت و انجسار حکومت، اختلافات میان حکومت را افشاء می‌ساخت. رهبران حکومت از یک سو و از وحدت و انسجام محاکم میزدند و می‌نمودند و از سوی دیگر جملات بالا از دهان ایشان می‌جوشید می‌آمد و خمینی مجبور شد در اختلاف میان مجلس شورای نگهبان و رهبر بنده و دولتی کردن تجارت خارجی رسماً منع مجلس دخالت کند و عذر با لاف‌ها این اختلافات را رد کند - وزیر و ولایتی از سوی مجلس کاسلا آشکار شد و هاشمی رفسنجانی آشکارا در ماه تلو بی‌بونی ۳۰ مهر خود رای عدم تمایل مجلس رای به ولایتی شکستی برای جناح خود خواند. در واقع تقاضا در درون حاکمیت ارتجاعی کنونی، علمبر فمپیرون را ندانند لیب‌الها از حکومت موجود را رد و بر تصمیم گیرهای مختلف (چگونگی اعدا میا و سرکوب دولتی کردنها، سیاست خارجی و...) بروز کرده و خواهی‌که کرد. گرا بیانات گوناگون بورژوازی همچنان در درون حاکمیت عمل میکنند و هر چند که یک جناح در درون حزب و حکومت بیشتر پسرها و قدرت را در اختیار گرفته است، اما منبر دغا تمدن یافته است. در واقع با بحران عمیق اقتصادی و سیاسی کنونی جامعه ما، تفرقه و تضاد میان صفوف بورژوازی و همچنین حاکمیت با دوسیمتری میگردد. دورنمای انقلاب و بحران عمیق کنونی در صفوف ما لایبها بذرا اختلاف و تفرقه میبا کدوا از سوی دیگر بخشی از ضد انقلاب را بسوی هر چه بیشتر فترده تر شدن میرانند و واقعاً پسری که حکومت کنونیسی

میشد: "و اعتموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا" (به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید) از اردو دسته شریعتمداری گرفته تا طرفداران خمینی، از زبیه و مدنی گرفته تا بنی - صدر، همه و همه این آیه را تکرار میکنند. اما حرکت انقلابی نبوده‌ها بحران عمیق اقتصادی در جامعه ۱۰۰۰ جازه نمیداد که طبقه بورژوازی متحدا حرکت کند. دعوای سرچونگی با زمازی و حفظ رژیم سرما به داری وابسته تا راه‌حلهای بقیه در صفحه ۱۲

پهلو شده است، مسیری پرا تفرقه در صفوف بورژوازی و کوچک و محدودتر شدن حاکمیت از نظر برخورداری از حمایت افشار و سیمتر سرما به بوده - است. اوائل قیام، تمامی اقشار سرما به داری، از اردو دسته شریعتمداری تا بنی صدر و جبهه ملی و حزب جمهوری و با زرگان و زبیه و مقدم مرا عدا و... چشم میدویش را به حکومت دوخته بودند. شما را پسند روزان بورژوازی ایران با ذکر بهای آیه زیر از قرآن، تکرار

سازمان جمهوری دموکراتیک خلق